

دستاورد های جشنواره سیزدهم به روایت وزیر ارشاد

جشنواره سینما حقیقت امروز به ایستگاه
پایانی خود می‌رسد



یاسمن ظهور طلب

دوازدهم

روز هشتم

پردیس سینمایی چارسو

Charsoou Cineplex, Tehran

13

www.irandocfest.ir

۲۵
آذر
۱۳۹۸

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران

کات CUT 8+



پرونده‌ای درباره‌ی
پخش کننده‌های
سینمای مستند

گفت‌وگوهای اختصاصی با
کتایون شهبابی و مرجان علیزاده

6

حال
حیات وحش
مساعدن نیست

گفت‌وگو با کتایون جهانگیری کارگردان
همه چیز درباره‌ی آرزو که تجربه‌ای
ارزشمند در حوزه حیات وحش است

10

من
امیدواهی
به کسی ندادم

گفت‌وگو با بهزاد نعلبندی
کارگردان فیلم تحسین شده
کاغذپاره‌ها

8

دوگفت‌وگوی
خواندنی بادوداور
بخش بین‌الملل

حرف‌های وتون نور کولاری
و منگ‌ژی درباره‌ی ایران
و جشنواره سینما حقیقت

طلیعه دوران طلایی مستند

سرمقاله

۲

خبر روز

۲۵ آذر ۱۳۹۸

۱۳

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران



فرصت‌های مستند

دستاوردهای جشنواره سیزدهم «سینماحقیقت» به روایت وزیر ارشاد

جشنواره به صورت وسیع‌تری ارتباط برقرار کنند. امسال پیچیدگی هم تجربه شد تا ما بتوانیم ایده‌ها را به بازارهای جهانی نزدیک‌تر کنیم چند اتفاق دیگر هم می‌بینیم که به توان تولید خودمان برمی‌گردد. به طوری که در بخش‌های مختلف فیلم‌های خوبی وجود داشت هر چند به دلیل شرایط سفر استانی خود، نتوانستیم فیلم‌ها را ببینیم اما افرادی که به آن‌ها اطمینان داریم فیلم را دیده‌اند ضمن اینکه مجموع فیلم‌ها را خواهیم دید.»

فرصت‌های ویژه برای «مستند»

صالحی در بخش دیگری از صحبت‌های خود به ظرفیت‌های تازه عرضه آثار مستند پرداخت و گفت: «جشنواره امسال باعث دیده شدن چندین مستند شد، یعنی اینطور نیست که مستند فقط مخاطب خاص داشته باشد و در چرخه اقتصادی رفت و برگشتی نداشته باشد. ضمن اینکه سینمای مستند باید راهی برای ورود به وی‌اودی‌ها هم پیدا می‌کند. چشم‌اندازی که ما می‌بینیم، این است که برخی از سینماها می‌توانند فضای دارند که می‌توانند فضای عمومی را چون مشتاقانی دارند که می‌توانند فضای عمومی را به دست آورند. به نظر می‌رسد سینمای مستند بین یک نوع تجربه و عرصه روایت با بازار خاص ارتباطاتی پیدا کرده است. همچنین سینمای مستند با بخشی از فضاهای اقتصادی ما پیوندهایی پیدا می‌کند. البته نه به معنی تجاری شدن بلکه به این معنا که بتواند نیازهای اقتصادی ما را عرضه کند و در ارتباط فعال‌تر با حوزه‌های صنعتی و فناوری بتواند به روایت‌هایی بپردازد که این روایت‌ها به کمک آن حوزه‌ها بیایند و نقش مکمل را برای آن حوزه‌ها پیدا کنند.»

بالاخره جشنواره سیزدهم «سینماحقیقت» هم به فصل پایانی رسید و امشب با برگزاری آیین اختتامیه و معرفی برگزیدگان این رویداد، برگ دیگری بر دفترچه خاطرات سینمای مستند ایران ورق خواهد خورد. روز گذشته و هم‌زمان با آخرین روز میزبان پردیس سینمایی چارسو از علاقه‌مندان سینمای مستند، سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به جمع اهالی مستند آمد تا ضمن بازدید از روند برگزاری این رویداد گپوگفتی بی‌واسطه با سینماگران و رسانه‌ها داشته باشد.

دستاوردهای جشنواره سیزدهم

مهم‌ترین بخش صحبت‌های وزیر ارشاد پس از بازدید از بخش‌های مختلف پردیس چارسو ارائه گزارشی از دستاوردهای این رویداد در زمینه ارتقای جایگاه سینمای مستند بود. سیدعباس صالحی این دوره از جشنواره «سینماحقیقت» عنوان کرد: «نسبتی بین جشنواره و فضای رو به رشد سینمای مستند دیده می‌شود و یک نوع بده بستانی وجود دارد. قوت‌هایی که سینمای مستند با آن قدم‌به‌قدم پیش آمده می‌تواند روی جشنواره هم تأثیر بگذارد. پاره‌ای از ابتکارات و ایده‌های مدیریتی که امسال ایجاد شد، می‌تواند قابل توجه باشد. این نکته که در فضای جشنواره تماشاگران حرفه‌ای را در کنار هم می‌بینیم، به نوعی که اکران آثار هم رایگان نبوده، ممکن است منتقدانی داشته باشد اما فضای جشنواره را فضای تماشاگران حرفه‌ای‌تر و مبادله کلامی را بین تماشاگران و فیلم‌سازان بیشتر کرده است.» وی ادامه داد: «تنوع اکران‌ها در زمان‌های مختلف و امکاناتی مانند ویدیو لایبرری کمک کرد که تماشاگران با



متنقد احمد مotallebipour نژاد

۱/ سینمای ایران بیش از هر کشور دیگری جشنواره سینمایی برگزار می‌کند که برگزاری خیلی از این جشنواره‌ها، ماهیتا هیچ ضرورتی ندارد و صرفاً تکرار مکرر رویدادهای مشابه هستند. بعد از جشنواره فیلم فجر و جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، معتقدم تنها جشنواره‌ای که ضرورت برگزاری آن کاملاً محسوس است، جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» است. جشنواره‌ای که سیزده دوره آن برگزار شده و در تمام این سال‌ها جهت‌گیری کلی آن به‌رغم برخی افت‌وخیزها، رو به رشد بوده است. به نظرم این رویداد یکی از مؤثرترین جشنواره‌های سینمایی در زمینه تولید فیلم مستند در کشور هم بوده است.

۲/ نسل جوان پرشوری امروز وارد عرصه مستندسازی ایران شده‌اند که بعد از یک افول تقریباً ۲۰ ساله، از حدود ۱۰ سال پیش دوران طلایی دوم را در عرصه سینمای مستند رقم زده‌اند. دوره طلایی اول مستندسازی ایران مربوط به دهه ۴۰ می‌شود که با ورود فیلم‌سازان تحصیل کرده‌ای مانند پرویز کیمیایی، ناصر تقوایی، کامران شیردل، خسرو سینایی و... تعداد زیادی فیلم مستند ساخته شد که همچنان ارزش‌های خود را حفظ کرده‌اند. بعدها سینمای مستند ما تحت تأثیر جریان فیلم‌سازی موسوم به فیلمسازی قرار گرفت و حضورش کم‌رنگ شد. خوشبختانه در یکی دو دهه اخیر مجدد شاهد طلایه دوران طلایی تازه‌ای در جریان مستندسازی ایران هستیم. فیلم‌سازی خوبی را شاهدیم که هر سال آثار خوبی را به ویتترین سینماحقیقت می‌رسانند.

۳/ یکی از دلایل رشد کمی و کیفی سینمای مستند در ایران، بحث ورود تجهیزات دیجیتال به عرصه فیلم‌سازی است. پیش از آنکه سیستم‌های دیجیتالی به کمک سینمای ایران بیاید، آثار غالباً در فرمت ۱۶ یا ۳۵ میلی‌متری ساخته می‌شدند. فیلم‌برداری در اماکن بومی و لوکیشن‌هایی که غالباً موضوع سینمای مستند هستند، کمی دشوار بود. نیاز به نورپردازی‌های ویژه بود و به دلیل نبود امکانات، گاهی کیفیت آثار پیدا می‌کرد. امروز اما با استفاده از امکانات دیجیتال و در هر شرایطی می‌توانید یک سوژه را دنبال کنید. به همین دلیل کار فیلم‌سازی مستند هم آسان شده است و هم سخت؛ فیلم‌های مستند عمدتاً از دو شکل خارج نیستند؛ یا مستندهای خبری و گزارشی هستند و یا مستندهای خلاقانه که می‌تواند ژانرهای متنوع و زیرشاخه‌های مختلفی را شامل شود. اینجاست که کار مستندسازی دشوار می‌شود. فیلم‌ساز باید تلاش کند از مرحله مستندسازی خبری و گزارشی که عمدتاً به کار اطلاع‌رسانی در رسانه‌های می‌آید به سمت ارزش‌های هنری حرکت کند تا بتواند مستندی ماندگار را خلق کند. در همان سال‌های طلایی که به آن اشاره شد، فیلم‌های مستند بسیاری ساخته شد اما تعداد اندکی از آن‌ها را امروز هم می‌توان تماشا کرد. امروز شاهد یک رشد کمی در زمینه تولید مستند هستیم و میزان رشد کیفی هم به‌نظرم در این حوزه قابل قبول بوده است.

۴/ انتشار کتاب‌های مرتبط با سینمای مستند، چه در زمینه فرهنگ مستند، چه مرتبط با تکنیک‌ها و شیوه‌های فیلم‌سازی و چه حتی در قالب گفتگو با مستندسازان صاحب‌نام، به مستندسازان جوان کمک می‌کند تا تجربه‌های قبلی و راه‌های پیموده شده در این فضا را بشناسند و در عین حال بیاموزند که سینمای مستند، درست است که نامش «سینما» است اما تفاوت‌هایی با سینمای داستانی دارد و باید تکنیک‌های مرتبط با این تفاوت‌ها را فرا بگیرند. کتاب‌های منتشر شده در دوره‌های مختلف جشنواره «سینماحقیقت» هم از نظر علمی آثار ارزشمندی بوده‌اند اما به‌نظرم چندان کاربردی نبوده‌اند. شبیه فصل‌نامه «سینماحقیقت» که مجله بسیار ارزشمندی از نظر آکادمیک است اما بعدی می‌دانم گرهی از کار امروز مستندسازان جوان و علاقه‌مند باز کند. مباحثی که در این آثار مطرح می‌شود و اتفاقاً ارزشمند هم هستند، عمدتاً به درد نسل میان‌سال مستندساز مثل ما می‌خورد و جنبه آموزشی و جذابیت آن‌ها برای مستندسازان جوان‌تر اندکی کم‌رنگ است.

۵/ در ایام جشنواره «سینماحقیقت» شاهدیم که برخی مستندسازان چنان شهرت و اعتباری به‌دست آورده‌اند که برای تماشای آثار تازه‌شان مخاطبان به‌صاف می‌ایستند و سالن‌ها هم پر می‌شوند. دلیل چنین اقبالی این است که این مستندسازان زبانی را برای آثارشان انتخاب می‌کنند که برای مخاطب جذابیت‌های ویژه‌ای دارد. نباید فراموش کنیم فیلم در هر صورتی چه داستانی و چه مستند، در وهله اول باید مخاطب را جذب خود کند. آثاری که با این نگاه ساخته می‌شوند، حتماً باید عرضه مناسبی هم داشته باشند و نباید به‌گونه‌ای باشد که این آثار صرفاً در جشنواره اکران شوند. ظرفیت‌هایی مانند سالن مرکز گسترش سینمای مستند تجربی در طول سال می‌توانند به‌صورت مستمر به اکران تخصصی این آثار اختصاص پیدا کنند.

سینما حدود

نشریه روزانه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران زیر نظر روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند تجربی

مدیر مسئول: محمد حمیدی مقدم
سر دبیر: آرش خوشخو

تحریریه:

هانیه درویش
محمود صادقلوی گیوی
سارا شمیرانی
سمیرا نوری

بخش کات: صوفیا نصرالهی
بخش بین الملل: نسیم قاضی زاده
بخش خبری: محمد صابری
عکس: مریم سعید پور
یاسمن ظهور طلب، مریم طاهری
شبنم خاکی صدیق، صبا اقرلو

گرافیک و فنی

صفحه آرایی: سمیه نظیفی
ویرایش عکس: سهیلا گودرزی
ویرایش و تصحیح: روشا علوی

ارزش افزوده

نشست‌های «فیلم-خبر» به ظاهر ایده ساده‌ای داشته است؛ گفتگو با مستندسازانی که تازه‌ترین ساخته‌شان در ویتترین جشنواره «سینماحقیقت» به نمایش در آمد. این ایده ساده اما در دوره سیزدهم اجرایی درخشان داشت و تبدیل به ارزش افزوده‌ای برای فرآیند تماشای آثار از سوی مخاطبان شد. حضور مسلط و گرم محمدرضا مقدسیان و شاهین امین در مقام مجری کارشناس، انگیزه مستندسازان برای استفاده از این فرصت گفتگو را دوچندان کرده بود و هم‌زمان اجرایی شدن ایده پخش زنده و بعد از آن آرشیو ویدئویی گفتگوها امکان دسترسی مخاطبان گسترده‌تری به محتوای این نشست‌ها را فراهم آورد. این موارد، بخش «فیلم-خبر» را که به همت واحد تحقیقات و پژوهش مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در هفت نوبت برگزار شد، تبدیل به یکی از توفیقات جشنواره سیزدهم کرد.



۱۰ نکته از آخرین روز «سینماحقیقت» سیزدهم

۱ اکران‌های روز آخر؛ هر چند آیین اختتامیه جشنواره سیزدهم امشب برگزار می‌شود اما دیروز و دیشب، پردیس سینمایی چارسو در آخرین سانس‌های نمایش فیلم‌ها میزبان هم‌رهان جشنواره بود. نکته جالب اینکه استقبال مخاطبان از اکران مستندهای ایرانی و خارجی در روز پایانی جشنواره همان شور و حال روزهای ابتدایی را داشت.

۲ مهمانان شگفت‌زده؛ یکی از اظهارنظرهای مشترک در میان مهمانان جشنواره سینماحقیقت در دوره‌های مختلف، ابراز شگفتی آن‌ها از میزان علاقه‌مندی مخاطبان ایرانی به سینمای مستند و استقبال آن‌ها از برگزاری جشنواره است. ندا میلانوا نماینده مرکز مستندسازی بالکان در حاشیه حضور در سیزدهمین جشنواره سینماحقیقت گفت: «دیدن این جمعیت علاقه‌مند به سینمای مستند در ایران مرا خوشحال و هیجان‌زده کرد و برای همین تصمیم گرفتیم سال آینده برنامه راف کات را در جشنواره سینماحقیقت هم اجرا کنیم.»

۳ درددل‌های سرپایی؛ بازدید وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از پردیس سینمایی چارسو در آخرین روز میزبانی این پردیس از جشنواره سیزدهم سینماحقیقت با اتفاقی ویژه همراه بود. مستندسازان حاضر در غرفه‌های مختلف جشنواره در مواجهه با سکان‌دار اصلی وزارت ارشاد، سر درددل‌هایشان باز می‌شد و در قالب گپ و گفت‌هایی صمیمانه دغدغه‌های خود را با سیدعباس صالحی به اشتراک می‌گذاشتند.

۴ پرفروش‌های روز ششم؛ رتبه‌های اول تا سوم پرفروش‌ترین آثار روز ششم سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت اعلام شد؛ فیلم‌های مستند «رنج زیر پوست» به کارگردانی محسن جعفری‌راد، «پروژه ازدواج» به کارگردانی حسام اسلامی و عطیه عطارزاده و «صحنه‌هایی از یک جدایی» به کارگردانی وحید صداقت به ترتیب به‌عنوان پرفروش‌ترین آثار نمایش داده شده در روز شنبه ۲۳ آذر ماه معرفی شدند.

۵ نقد به‌روز؛ از اتفاقات ارزشمند جشنواره «سینماحقیقت» در هر دوره استفاده از ظرفیت سایت اطلاع‌رسانی مرکز گسترش برای نقد فیلم‌های راه‌یافته به جشنواره است. در دوره سیزدهم هم مخاطبان این امکان را داشتند که هم‌زمان با اکران فیلم‌های مستند، یادداشت منتقدان درباره این آثار را به‌صورت روزانه در سایت رسمی جشنواره رصد کنند.

۶ بازدید تیمی! مستند «امید شهر سوخته» از مستندهای ورزشی جشنواره سیزدهم بود که به دلیل استقبال مخاطبان توانست در روز پایانی سانس ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد. سوژه این مستند تیم فوتبال نساجی مازندران است و نکته جالب اینکه دیروز و هم‌زمان با اکران این مستند، همه اعضای این تیم در پردیس چارسو حاضر شدند و در کنار مخاطبان به تماشای مستند نشستند.

۷ نامزدهای هنرو تجربه؛ موسسه سینمایی «هنر و تجربه» روز گذشته فیلم‌های «جایی برای فرشته‌ها نیست» به کارگردانی سام کلانتری، «خسوف» به کارگردانی محسن استادعلی، «خط باریک قرمز» ساخته فرزاد خوشدست، «کاغذ پاره‌ها» کاری از بهزاد نعلبندی، «زمستان است» به کارگردانی مهرداد زاهدیان و «گل‌لوله‌باران» ساخته مشترک مرتضی پایه‌شناس و حسین مؤمن را به‌عنوان نامزدهای هیئت انتخاب «هنر و تجربه» در سیزدهمین دوره جشنواره «سینماحقیقت» معرفی کرد.

۹ فرش قرمز زیرپای مخاطبان؛ راه‌پله‌های خروجی سالن‌های نمایش طبقه هفتم پردیس چارسو که مخاطبان را به سمت طبقه ششم هدایت می‌کند، با فرش قرمز مفروش شده است و این ویژگی خاص و متفاوت جشنواره «سینماحقیقت» می‌تواند محسوب شود که فرش قرمز آن نه زیر پای چهره‌ها که پیش پای مخاطبان پهن شده است.

۸ مراقب دلان باشید؛ در لابه‌لای گفتگوها و اظهارات تخصصی مستندسازان در محفل سالانه سینماحقیقت گاهی برخی هشدارها هم مطرح می‌شود که احتمال دارد کمتر شنیده شود. محمد اطبایی از چهره‌های معتبر سینمای ایران در پخش بین‌المللی فیلم‌ها معتقد است اکثر صاحبان فیلم‌ها دنبال نمایش بین‌المللی آثارشان هستند و این اشتیاق تبدیل به آسیب برای سینما شده است چون پای دلان را به این عرصه باز کرده که پول‌های گزاف از فیلم‌سازان جوان می‌گیرند و به آن‌ها قول راه پیدا کردن به جشنواره‌ها را می‌دهند!

۱۰ سلفی با حقیقت؛ در ایام برگزاری جشنواره سیزدهم کم نبودند مستندسازان و مستندبازانی که در گوشه و کنار پردیس سینمایی چارسو، در قاب عکس‌های سلفی، گرد هم جمع می‌شدند تا مگر خاطره این حضور و همراهی بر محور سینمای مستند را در دفتر خاطرات تصویری خود به ثبت برسانند. عکس‌هایی که شاید امروز قاب‌هایی ساده از یک دورهمی باشند اما سال‌ها بعد هر کدام می‌توانند سوژه بازخوانی بخشی از تاریخچه بالیدن «سینمای مستند ایران» قلمداد شوند.

چهره‌ها

محسن استادعلی آخرین استقبال

محسن استادعلی با مستند «خسوف» توانست رکورددار نامزدی در بخش‌های مختلف مسابقه ملی شود؛ همین توفیق هم سبب شد آخرین اکران این مستند در روز هفتم جشنواره با استقبال ویژه همراه شود.

فدریکو فلینی پرتره محبوب

یکی از محبوب‌ترین مستند پرتره‌های سیزدهمین جشنواره «سینماحقیقت» مستند «فلینی هرگز پایان نمی‌یابد» بود که در واپسین روز اکران فیلم‌ها در پردیس چارسو هم توانست سانس ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد.

محمدحسین مهدویان توفیق تماشا

محمدحسین مهدویان مستندسازی که حالا از چهره‌های معتبر و محبوب سینمای داستانی هم محسوب می‌شود روز گذشته اعلام کرد؛ «تماشای تمام فیلم‌های جشنواره سینماحقیقت برای داوری یک توفیق بود.»



عبور از تابوها

نشست رسانه‌ای «فیلم - خبر»
روز آخر
مجری کارشناس: محمدرضا مقدسیان

چشم‌ها و دست‌ها معنای سکوت

پناه‌بر خدا رضایی (کارگردان):

● باور من این است که یک اتفاق در مرور زمان شکل می‌گیرد. معتقدم هنوز در سینما آزمون و خطا می‌کنیم، ولی بخشی از موضوع سینما به گذشته سینماگر و جهان‌بینی او بازمی‌گردد. خوب یا بد، این نگاه من است و سال‌ها آن را دنبال کرده‌ام. من فکر می‌کنم ما در دنیای مدرن زندگی می‌کنیم ولی خیلی چیزهای آن شاید مورد پسند ما نباشد. چیزهایی از سینمای ما نیامده که از آن الگو گرفته باشیم، شاید از ادبیات و گذشته ما آمده است. من حس می‌کنم صدا و فریاد، کار خود را می‌کند. اما گاهی یک چیزی مثل سکوت معنی دارد.

● واقعیت این است که خاصه به جشنواره «سینما حقیقت»، مخاطبانی می‌آیند که سینما را دنبال می‌کنند، حرفه‌ای هستند و تشخیص می‌دهند چه فیلمی در نوع خود غلط یا درست است. می‌دانم که تماشاگران عجولی هم وجود دارند که نوع دیگری از آثار را می‌پسندند، ولی وقتی ما این فیلم را کار می‌کردیم، حس می‌کردم آرامشی که ایجاد کردیم، این آرامش خوب است و بخش بزرگی از آن محصول کار لقمان سخنور تدوینگر این اثر است.

● من و عوامل فیلم، همه به درکی مشترک رسیده بودیم، به طوری که اگر روزی در کنار تدوینگر نبودم، می‌دانستم کار خود را به خوبی انجام می‌دهد. در این چند روز صحبت‌های متفاوتی از فیلم شنیده‌ام و بازخوردهای مختلفی را شاهد بودم اما در مجموع نظرهای مثبت زیادی هم گرفته‌ام.

دموکراسی بازی انتخابات

تورج کلانتری (کارگردان):

● مستند «دموکراسی» داستان سه نفر از اعضای سابق شورای شهر رباط کریم است که مجدد برای رقابت وارد میدان شده‌اند. فیلم روایتی از پشت‌صحنه این رقابت‌ها است. از ابتدا بنایم بر این بود سراغ سه عضو سابق شورا که مجدد وارد رقابت انتخابات شده‌اند بروم. هر سه نفر حتی سابقه ریاست شورا را هم داشته‌اند.

روزی که رفت مسئله هویت

هادی معصوم دوست (کارگردان):

● بحث تعلق داشتن موضوع مهمی است. تعلق معمولاً از گذشته فرد آغاز می‌شود. کسی که پایش روی زمین نباشد آدم خطرناکی می‌شود. اگر یک سری بایدها و نبایدها را نپذیریم آدم‌های خطرناکی می‌شویم. هویت هم به همین موضوع اشاره دارد. وقتی هویت از ما گرفته می‌شود تصمیم به آدم‌هایی می‌شویم که چیزی برایمان مهم نیست. هویت شهری هم بخشی از همین هویت است.

● قطعاً مواردی وجود دارد که یک فیلم‌ساز قبل از ساخت فیلم به آن فکر می‌کند و تبدیل به تم فیلم می‌شود. این نکته هم یکی از تم‌های این فیلم بود؛ اینکه اگر فکر کنیم با آدم‌هایی هستیم که آخر دنیا ایستاده‌ایم، آدم‌هایی نجسب به نظرم می‌رسیم. این احساس امروز تبدیل به یک اپیدمی در میان ما شده است. گویی همه چیز را صرفاً برای خودمان می‌خواهیم، صرفاً به این دلیل که گویی خود را در آخر دنیا می‌دانیم و به دیگری فکر نمی‌کنیم.

● شخصیت اصلی این فیلم از دوستان نزدیک من است. هر بار که من به مشهد می‌رفتم، می‌دیدم برخی بافت‌ها در حال خراب شدن هستند و او هر بار ناراحت‌تر می‌شد. نمی‌خواستیم تنها یک کار پژوهشی انجام بدهم، بلکه می‌خواستیم روایتی پژوهشی و شخصیت محور داشته باشیم.

● نریشنی در فیلم داریم که می‌گوید: «ساختمان‌ها زمانی اهمیت پیدا می‌کنند که سرنوشت آن‌ها با آدم‌ها گره بخورد». به همین ترتیب بی‌توجهی به داشته‌هایمان تم اصلی این فیلم شده است. فکر می‌کنم درک و باور کلمه عشق در کشور ما گم شده است. مردمی که عاشق شهر خود نباشند آدم‌های خطرناکی هستند چون نمی‌توانند چیزهای دیگر را هم دوست داشته باشند.

● دموکراسی، مردم‌سالاری یا سیاست همه ما را درگیر خود کرده است. حتی اگر نخواهیم رأی بدهیم هم زندگی‌مان تحت تأثیر سیاست است. به همین دلیل می‌خواستیم روایت متفاوتی از روایت‌های معمول از انتخابات داشته باشیم. ما در عرصه انتخابات با مقوله‌ای مواجه هستیم که شاید در کشور ما ۱۰۰ سال قدمت دارد، و مشخصاً حدود ۳۰ تا ۴۰ سال تجربه حضور فعال در آن را داشته‌ایم، پس معمول این است که نتوانیم بازیگران خوبی در این میدان باشیم. انگیزه‌ام این

بوده است که شاید بتوانم ۲۰۰ سال زمانی که برای یادگرفتن بازی در این میدان داریم، تبدیل به ۱۰۰ سال بشود.

● شاید برایتان عجیب باشد بدانید برخی از کاراکترهایی که در این فیلم هستند، از تماشای آن لذت بردند و آن را دوست داشتند! یعنی هنوز نکته‌ای که باید را دریافت نکرده‌اند! این نشان می‌دهد که چقدر مقوله دموکراسی در نگاه برخی افراد ناآشنا است و نهایت تصورشان از دموکراسی همین اندازه است.



نه کوچک نه بزرگ

روایت مدافعان

محمدصادق رضانی مقدم (کارگردان):

● مستند «نه کوچک نه بزرگ» برشی از زندگی شهید سیدحسن حسینی است. نمایش زندگی این شهید بزرگوار به ما این فرصت را داد تا مسروری بر تاریخچه لشکر فاطمیون از رزمندگان مدافع حرم داشته باشیم. ● معمول این است که آثار مرتبط با شهدای مدافع حرم در دو ژانر خاص باشد؛ یکی آثار احساسی که به دنبال تحریک احساسات مخاطب هستند یا آثاری که با موسیقی‌های حماسی قصد تحریک مخاطب دارند. به واسطه تجربه‌های قبلی که در مستندسازی داشتیم تلاش کردیم نگاه متفاوت‌تری نسبت به جامعه

افغانستانی‌های مدافع حرم داشته باشیم. هدفمان از ابتدا ساخت یک اثر سانسوری‌مانند برای تحریک احساسات مخاطب نبود، بلکه می‌خواستیم فکر مخاطب را با خود همراه دهیم و به او زاویه نگاه و تفکر بدهیم. ● نقطه قوت ما تمرکز بر همین واقعیت بود. نکته‌ای که در فضای تکنیکی امروز سینمای مستند که ابزارهای فنی بسیار اجازه دخل و تصرف در روایت می‌دهد، ارزش دوچندانی پیدا کرده است. همه مواردی که می‌توانست موجب تکلف کار شود را حذف کردیم و به همین دلیل هم ظاهر فعلی مستند، بسیار ساده به نظر می‌رسد.

محمد مهدی خالقی (تهیه کننده):

● برخورد ما با مقوله فاطمیون به شکلی که شما

می‌بینید، ریشه‌اش به یک مجموعه تلویزیونی برمی‌گردد که می‌خواستیم با محوریت فرماندهان شهید فاطمیون ساخته شود و بخش زیادی از آن آرشیوهای تصویری به دست آمده از فیلم‌برداری‌ها و حتی تصاویر موبایلی مدافع حرم بود. در فرآیند ساخت ما با سوژه سید حکیم آشنا شدیم که دیدیم ظرفیت ویژه‌ای دارد و می‌توان جدی‌تر روی آن کار کرد. این سوژه را باید به کسی می‌سپاردیم که فهم هنری، سعه‌صدر و پختگی‌اش در کار مستند، بیش از سایرین باشد که آقای رضانی این ویژگی‌ها را داشت. کار هم به‌واقع کار سخت و سنگینی بود و در مجموع ساخت مستند حدود دو سال طول کشید. رسیدن به یک پیکره واحد از آرشیوهای پراکنده واقعاً زمان‌بر بود.

کاغذ پاره‌ها

انیمیشن - مستند

بهزاد نعلبندی (کارگردان):

● این مستند را در جشنواره جهانی فجر رونمایی کرده بودیم. تلفیق مستند و انیمیشن، تجربه‌ای است که سابقه‌ای طولانی در سینمای جهان داشته اما در ایران کمتر آن را تجربه کرده‌ایم. اتفاقی رخ داد که از طریق یکی از دوستان وارد مجموعه‌ای از زنان کارتن خواب شدم. شرط ورود این بود که دوربین به همراه نداشته باشم و با ضبط صوت سراغ آدم‌های این مجموعه رفتم. سه سال به‌صورت گزارشی روی این پروژه کار کردم تا اینکه به تکنیکی رسیدم که بتوانم براساس این صداها یک مستند بسازم.

● روز اولی که کار این مستند را آغاز کردم، به این فکر می‌کردم که این اثر را در سینمای ایران به‌عنوان مستند نپذیرند. من تمام فیلم را تک نفره کار کردم و هیچ دستمزدی برای کارهای فنی آن پرداخت نکردم. بعد از دو سال احساس کردم بودجه شخصی‌ام هم به انتها رسیده و به مرکز گسترش مراجعه کردم تا حمایت دریافت کنم. آن زمان بین بخش مستند و انیمیشن آن قدر رفتم و آمدم تا از ادامه پیگیری پشیمان شدم. خوشحالم که امروز این اثر به‌عنوان مستند در جشنواره پذیرفته شده است. کم‌اینکه در آسیا پاسیفیک به‌عنوان انیمیشن پذیرفته شد و ای‌دفا آن را به‌عنوان یک مستند پذیرفت.

● سال گذشته در جشنواره انیمیشن تهران، خانمی از انگلستان حضور داشتند که کارگاهی برای مستند-انیمیشن برگزار کردند. این استاد آن روز تأکید کردند امروز دیگر مستند، ضبط کردن عین واقعیت نیست. حتی تأکید داشتند، مستند-انیمیشن می‌تواند واقعی‌ترین نوع مستند باشد، چرا که در نبود دوربین، کاراکترها خیلی واقعی‌تر خود را بروز می‌دهند. اساساً زمانی که ما می‌گوییم فیلم را «می‌سازیم» یعنی در هر مدل از مستند داریم در واقعیت دست کاری می‌کنیم. استفاده از ظرفیت انیمیشن، یک پیشنهاد برای سینمای مستند است و الزاماً قطعیتی برای آن مدنظر ندارم.

● در فیلم هم تأکید می‌شود که کاراکترهای انیمیشنی تلاش نشده تا شبیه کاراکترهای اصلی و واقعی‌شان باشند، اما تلاش کرده‌ام که روح و حس این کاراکترها مطابق با واقعیتشان باشد.

کنار رینگ

پسران بدون پدران

آندره هورمن (کارگردان):

● من خودم از ابتدا در جریان اهمیت بوکس در زندگی مردم شیکاگو نبودم و در سال ۲۰۰۷ بود که با این موضوع آشنا شدم. آن زمان فیلمی در جشنواره شیکاگو داشتیم. هم‌زمان متوجه اهمیت رابطه پدر و پسر می‌شدم و شروع کردم دنبال زوج پدر و پسر می‌گردم و داستانم را روایت کنم. مشخصاً در محله‌های فقیر شیکاگو. اینگونه با کنی و پدرش آشنا شدم و بعد از آن توانستم بودجه‌ای جمع‌آوری کنم و فیلم بلند کنار رینگ را بسازم.

● شیکاگو شهری است که بیشتر از هر جای دیگری در آن شاهد جدایی نژادهای سیاه‌پوست و سفیدپوست بودم. برایم همیشه جالب بود بدانم مردم این شهر چگونه با این فضای سرشار از فشارهای نژادی، کنار می‌آیند.

● یکی از قهرمانان فیلم من زمانی که ۱۲ سال داشت، در یک گفتگوی تلویزیونی گفت بوکس را دوست دارد چون می‌تواند آدم‌ها را بزند بدون آنکه بابت آن هزینه‌ای بدهد. این محصول فرهنگی است که در آن شهر جاری است. در ۹ سالی که در شیکاگو زندگی می‌کردم، خانواده پدر و پسر سوژه فیلم، تنها خانواده‌ای بود که دیدم هنوز والدین و فرزندان با هم زندگی می‌کردند. باقی بچه‌های این شهر مردانی در زندگی‌شان وجود ندارند که بدانند در چنین جامعه‌ای باید چگونه رفتار کنند. غالباً مادرها هستند که آن‌ها را به کلاس بوکس می‌برند و این مربی‌های بوکس هستند که تبدیل به الگوی این بچه‌ها می‌شوند.

قصری با دیوارهای قرمز

● کارگردان
عباس رزیجی
● مدت زمان
۵۴ دقیقه

شاید روزی نمایش داده شود

این فیلم درباره‌ی مستندساز پیشکسوت ایران، زنده‌یاد داوود روستایی است. وی جزء نسل نخست فیلم‌سازان سینمای ایران است. می‌تواند دو ویژگی برای این انسان بزرگ بیان کرد. یکی این که بسیار روشنفکر و باسواد بود و دیگری این که به سراغ سوژه‌هایی می‌رفت که در نهایت امکان نمایش پیدا نمی‌کرد و توقیف می‌شد. خودش از این ماجرا ناراحت نبود و می‌گفت بالاخره یک روز فیلم‌هایم نمایش داده خواهند شد.

من دو سال پیش ایشان را دیدم و درخواست ساخت مستند را دادم. ایشان در ابتدا مخالف بود اما بعد از چند جلسه دیدار و صحبت و تماشای فیلم دم سرد که من کارگردانی کرده بودم، نظر مثبتش جلب شد. دو سال و نیم را برای ساخت این مستند صرف کردیم و ماهی حدود دو یا سه جلسه فیلم‌برداری داشتیم. بعد مونتاژ می‌کردیم. خودش در زمان حیات، فیلم مونتاژ شده را می‌دید و نظر می‌داد.

این یک تراژدی است که یک کارگردان بعد از ۶۰ سال تلاش، زحمت، عشق و علاقه، موفق به نمایش هیچ‌یک از آثارش نشود و همه توقیف شوند. مثل این است که یک شیرینی‌پز، ۶۰ سال شیرینی بیزد و هیچ‌کدام فروش نرود. این موضوع کمی نیست. همچنین این کارگردان به دلیل این که در گذشته اینترنت و وسایل ارتباط جمعی نبود یا بسیار کم بود، به فراموشی سپرده شد. نسل حاضر هم به دلیل تفاوت سن و سال او را نمی‌شناسند. برای همین کمتر کسی به سراغ او رفت. این انسان، در لابه‌لای سینمای ایران گم شد. مساله‌ی من این بود که این فیلم‌ساز آلترناتیو در اذهان زنده شود و پنهان نماند.

فیلم‌برداری را در هر جا که امکانش بود انجام می‌دادیم؛ خانه، دفتر خیابان. حتی بعد از چند ماه که رابطه‌ی دوستانه‌ای پیدا کردیم، ایشان برای فیلم‌برداری به دفتر من می‌آمد. خیلی به من اعتماد کرد و این برای من بسیار ارزشمند بود. هیچ‌گاه خودش را در مقابل دوربین سانسور نمی‌کرد. آقای داوودی، من را که کارگردان داستانی‌ساز بودم، عاشق سینمای مستند کرد. شخصیت او بسیار جذاب و صاف و صیقل خورده بود. اگر سوژه‌ی من این صفات را نداشت، ممکن بود از سینمای مستند زده شوم. این بسیار تأثیرگذار و مهم است. فیلم ما در واقع یک مستند رئالیستی است. راحتی آقای داوودی جلوی دوربین ما، ستودنی بود. ما از سانسور دوری کردیم و در نهایت جواب خوبی برای این شیوه‌ی کارمان، گرفتیم.

مستند کوتاه

حال حیات وحش در ایران مساعد نیست

گفت و گو با کتابیون جهانگیری کارگردان همه چیز درباره آرزو که تجربه‌ای ارزشمند در حوزه حیات وحش است

هانیه درویش



پرونده پلنگ رودسر یکی از ارزشمندترین تجربیات کشور در حوزه حیات وحش است که مهم‌ترین جنبه آن استفاده از خرد جمعی است. یکی از محدود مواردی که در آن از ظرفیت‌های دامپزشکان، علاقه‌مندان حیوانات، متخصصان حیات وحش و مسئولان سازمان حفاظت محیط زیست برای رسیدن به بهترین نتیجه استفاده شد. این همکاری‌ها و همفکری‌های سازنده سبب شد پلنگ رودسر کارایی ستون مهره‌های خود را بازیابد. در بازپروری حیوان هم با توجه به ظرفیت‌های موجود، اقدامات خوبی صورت گرفت. حیوان مرحله به مرحله به جایگاه‌های بزرگتری منتقل شد و به طور مرتب تحت نظارت و پایش قرار گرفت و سپس رها سازی صورت گرفت. پس از رها سازی هم، یک تیم پایش در اداره محیط زیست رودسر با دقت و حساسیت بسیار این جانور را طی دو ماه رصد می‌کردند. کتابیون جهانگیری با دغدغه محیط زیست و با توجه به اینکه خودش فعال محیط زیستی است سراغ این پرونده رفته و همه چیز درباره آرزو را برایشان به تصویر کشانده است.

محیط زیست موضوعی است که از گذشته یکی از سوژه‌های کاری فیلم‌سازان و مستندسازان بوده است؛ این سوژه با توجه به موضوعات اجتماعی دهه اخیر به یکی از اولویت‌های مهم هنرمندان رسید و باعث شد تا فیلم‌ها و مستندهای خوبی در این رابطه ساخته شود. کتابیون جهانگیری از سال ۸۰ فیلم‌سازی می‌کند و یکی از کارگردانانی است که همواره در آثار خود به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته است. او با مستند "شکارچی" در جشنواره سینما حقیقت ۱۳۹۴ شرکت کرد و همچنین در حال ساخت مستندی درباره امداد و نجات حیوانات برای شبکه مستند است. او می‌گوید: «قرار است «پناه جان» از شبکه مستند به روی آنتن برود. این مستند هشت قسمتی درباره بحث امداد و نجات حیوانات است. «پناه جان» یک کار جدید در عرصه مستند حیات وحش است. تاکنون بیشتر مستندهایی که در این حوزه کار شده درباره شرایط زندگی، زاد و ولد و جغرافیای زندگی حیوانات بوده است، اما ما در مستند «پناه جان» به بحث امداد و نجات و وضعیت سلامتی حیوانات پرداخته‌ایم».

وقتی خبر پلنگ رودسر به گوشم رسید

خبر از گرفتار شدن یک ماده پلنگ در تله سیمی روستایبان آمد. این برای فعالان محیط زیست خبری خاص و شوکه کننده بود. کتابیون جهانگیری به سراغ سوژه رفت و بیش از ۱۱ ماه همراه آرزو بود تا روند درمانش طی شود. جهانگیری در این باره می‌گوید: «طرحی داشتیم برای تلویزیون در ارتباط با امداد و نجات حیات وحش. در همان زمان‌ها چون من با محیط بانان در ارتباط بودم خبری شنیدم که یک پلنگ زخمی پیدا شده و متوجه شدم که شبانه به تهران فرستاده شده. به ذهنم رسید از ماجرای این پلنگ فیلم برداری کنم و با حساسیت‌های خیلی زیادی که این موضوع داشت به من گفتند اگر می‌خواهی این کار را انجام دهی باید خودت تنها فیلم‌برداری کنی. من هم قبول کردم و کار شروع شد. فیلم دقیقاً یک نمونه مستند از بلائی است که به سر حیات وحش ما آمده است. فیلم خیلی ساده است و ظاهراً شبیه به یک گزارش است اما باید تا انتها دیده شود تا در انتها پیام فیلم دریافت شود».

آرزویی که داشت به فنا می‌رفت

اواسط دی ماه سال ۹۵ آرزو پلنگ ماده چهار ساله رودسر در یکی از انبارهای روستایی از توابع شهرستان رودسر در حالی که قادر به استفاده از دو پای عقب خود نبود زنده گیری شد، این قلابه پلنگ

پس از زنده‌گیری و انتقال به تهران و دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران تحت سی تی اسکن قرار گرفت و مشخص شد که ستون فقراتش به علت گیر افتادن در تله سیمی که عموماً کشاورزان شمال کشور برای دفع جانوران در مزارع خود مورد استفاده قرار می‌دهند، به شدت آسیب دیده است. در بررسی‌های اولیه اعلام کردند که این حیوان ارزشمند قابل درمان نیست و بهتر است برای رهایی از درد با مرگ خاموش به زندگی آن پایان دهند. در این میان دکتر یاور داشت که آرزو خوب می‌شود. جهانگیری درباره مشکلات من شامل یک سری درگیری‌ها در حوزه دامپزشکی بود. تا قبل از این دامپزشکی دانشکده تهران تنها جای رسمی بود که کیس‌های حیات وحشی را آنجا می‌فرستند و اتفاقاً آرزو را اول آنجا فرستادند اما بعد طی تصمیمی آرزو از آنجا بیرون آمد و جراحی شد و این جراحی خیلی غیرمنتظره اتفاق افتاد چرا که آنها گفته بودند آرزو می‌میرد و پیش‌پیش تخمدان‌هایش را فروخته بودند. این قضیه که برملا شد آشوبی به پا شد و در فضای رسانه‌ها هم پیچید. اما در نهایت آرزو در سلامتی کامل در آبان ۹۶ به دامان طبیعت بازگشت هر چند هیچکس از سرنوشت او خبر نداشت. دیدن این مستند زاویه دید متفاوت و خاصی را در حوره محیط زیست به شما نشان می‌دهد.

داستان یک قیچی جامانده

گفت و گو با الناز دیبافر که جسورانه سراغ خطای پزشکان و ناکارآمدی مسئولانی رفته که باعث شده ۱۳ سال یک قیچی ۱۵ سانتی در شکم مادرش باقی بماند



هانیه درویش

خطاهای پزشکی امروزه آماری هولناک را به خود اختصاص داده است. این موارد در سایه بی کفایتی و بی توجهی مسئولان، شانه خالی کردن پزشکان و فقدان قانونی مشخص و سخت در این زمینه موجب قتل و کشته شدن پرونده های پزشکی در ایران شده است. همچنین قربانیان به سبب مشکلات و معطلات اداری و ناکارآمدی قوانین، فاقد توانایی مبنی بر رسیدگی و یا تشکیل پرونده قضایی در این خصوص هستند که اغلب موجب می شود پرونده ها بدون اینکه به سرانجامی برسند نیمه کاره رها شوند. الناز دیبافر با مادری که قربانی خطای پزشکی شده است تصمیم می گیرد در دل این موضوع رود تا پرده از اسراری پنهان بردارد. به همین دلیل در این مستند اغلب با تصویرهایی رو به رو می شوید که با گوشی تلفن همراه و به صورت مخفیانه گرفته شده است. برخی حرف ها و تصاویر از سوی پزشکان و مسئولان تکان دهنده است و هر کسی را به فکر فرو می برد. امیدوارم مسئولین هم به فکر فرو رفته و چاره ای بیندیشند.

پیشرفته سالیانه جان تعداد زیادی از افراد را می گیرد. شما در این مستند به امار و ارقام مستند رسیدید؟

طبق تحقیقاتی که کردم حدود ۱۲ تا ۱۳ هزار پرونده قصور پزشکی در ایران ثبت شده اما من باور دارم این تعداد خیلی بیشتر از اینها است. چیزی که نظام پزشکی اعلام کرده این است. من در مستند بریده جرایمی آوردم که نظام پزشکی قصور پزشکی ۸ نفر در روز را اعلام کرده بود. ولی بنظر می رسد خیلی بیشتر از این ها باشد. البته این موضوع فقط برای ایران نیست بلکه در خارج از کشور هم فراوان است. من طبق مطالعه ای که داشتم متوجه شدم یک بیمارستان در انگلستان بود که روزانه ۲۳ نفر کشته می داد. گویا خطا و آمپول اشتباهی داشتند که آمار سالانه کشته هایشان نشان می داد این بیمارستان روزانه ۲۳ کشته داده است. کشوری که پیشرفته است اینچنین است. وای بحال کشورهای دیگر مثل ما با این قوانینی که دارد.

موضع قانون در این پرونده ها چیست و شما بعد از این همه پیگیری در نهایت به چه حکمی رسیدید؟

قانون می گوید این قصور پزشکی جرم نیست، خطا است. قوه قضائیه حکم نمی دهد و نظام پزشکی هم هیچگاه پزشک خودش را مقصر نمی داند. در کشورهای پیشرفته غرامت می دهند و دادگاه مشخص می کند که خطا بوده یا نبوده و بعد پرونده آن پزشک را باطل می کنند اما در ایران اینچنین نیست. آخرش بعد از این همه سال برای من ۱۲ تومان دیه بریدن که هنوز هم به ما ندادند دوم اینکه این مبلغ حتی هزینه عمل دوباره مادر را هم جبران نکرد. حکم این بود که پزشک اصلا مقصر نیست فقط برای دو پرستار نفری ۶ میلیون تومان دیه بریده شد. متسافانه دکتري که این بلا را سر مادر آورد از مادر یک دلجویی هم نکرد و جواب تلفن ما را هم نمی داد. بهر حال ما در همه این سال ها کم و بیش خبرهایی از پرونده های خطای پزشکی دیده و شنیده ایم. فکر می کنید ساخت یک مستند چقدر می تواند در این زمینه تاثیر گذار باشد؟

این اولین فیلمی است که شما در مقام کارگردان ساخته اید، چطور در این روزهای پر از استرس و دغدغه که دنبال مداوا و عمل مجدد مادر تان بودید به فکر تبدیل کردن این رویداد به یک مستند افتادید؟

عمل مادرم مربوط به سال ۸۴ و جراحی یک کیست در کبدش بود. در همه این سال ها من شاهد اذیت شدن مادرم بودم اما نمی دانستم مشکل از چیست. دو سال پیش بود که با رفت و آمدهای بسیار متوجه شدمی که یک قیچی پانزده سانتی داخل شکم مادرم جا مانده است. همان موقع تصمیم گرفتم از تمام مراحل پیگیری تا عمل را فیلم برداری کنم و با ارائه آن به صورت یک فیلم مستند کمی مسئولان را از خواب غفلت بیدار کنم.

قطعا گرفتن مجوزها برای فیلم برداری و کاری که شما می خواستید انجام دهید با مشکلات زیادی همراه بود. درسته؟

بله، ما سه چهار ماه بود که فهمیده بودیم قیچی در داخل شکم مادرم است ولی مسئولین هنوز به ما مجوز فیلم برداری نمی دادند. گفتند عمل کنیم بعد فیلم برداری شود ولی من قبول نکردم. پزشکی قانونی هم معانعت می کرد و به بهانه های مختلف مادرم را معاینه نمی کرد. در نهایت خودم سراغ یک پزشک فوق تخصص رفتم و پزشک ۴ بار نامه زد به پزشکی قانونی و این فشار باعث شد این حکم زده شود. پرونده ای که سال ۸۴ داخل بیمارستان بود را هم بعد چندین بار مراجعه کردن به من دادند و من از پرونده کپی گرفتم و با این اسناد توانستم بعد از چندین ماه مجوز بگیرم و مادرم را عمل کنم. به همین دلیل در مستند خیلی جاها مثل بیمارستان و دادگاه به صورت مخفیانه صدا ضبط کردم و فیلم گرفتم.

این جریان و فیلم برداری ها چقدر طول کشید؟

نزدیک دو سال است که ما این جریان را فهمیدیم و من از قبل از عمل شروع کردم به فیلم برداری کردن تا حدود ۲ ماه پیش که حکم نهایی دادگاه هم آمد.

قصور پزشکی در ایران و حتی کشورهای



سینما چهار باغ

● کارگردان
علیرضا منصوری
● مدت زمان
۵۰ دقیقه

یاد گرفتن الفبا در آپارات خانه

این فیلم به هیچ وجه یک داستان از پیش تعیین شده ندارد. هیچ برنامه ای برای ساخت این فیلم وجود نداشت. من مشغول تهیهی اطلاعات برای مستند دیگری بودم که با این سوژه برخوردیم و با آقای الواری آشنا شدیم. سوژه بسیار برایم جذاب بود و از تابستان ۹۳ کار مستندسازی اش را آغاز کردیم و تا سال ۹۷ به طول انجامید. البته کار تدوین فیلم در سال ۹۸ انجام شد. با سوژه در مقاطع مختلف پیش رفتیم و به همین دلیل کار چند سال طول کشید.

شخصیت اصغر الواری بسیار مجذوب کننده بود. او از ۱۰ سالگی وارد سالن سینما شد و کار خودش را با طی و جارو زدن آغاز کرد. به زودی توانست به شغل آپاراتچی برسد. یک تناقض جالب در شخصیت او وجود دارد. از سویی جانباز جنگ و از سویی آپاراتچی فیلمفارسی بود و علاقه به سینما و فیلم داشت. او تعلق خاطری به دوران جنگ و فضای جبهه دارد. از دیگر سو تمام زندگی اش را در سینما گذرانده است و حتی سواد را هم از همین راه آموخته است.

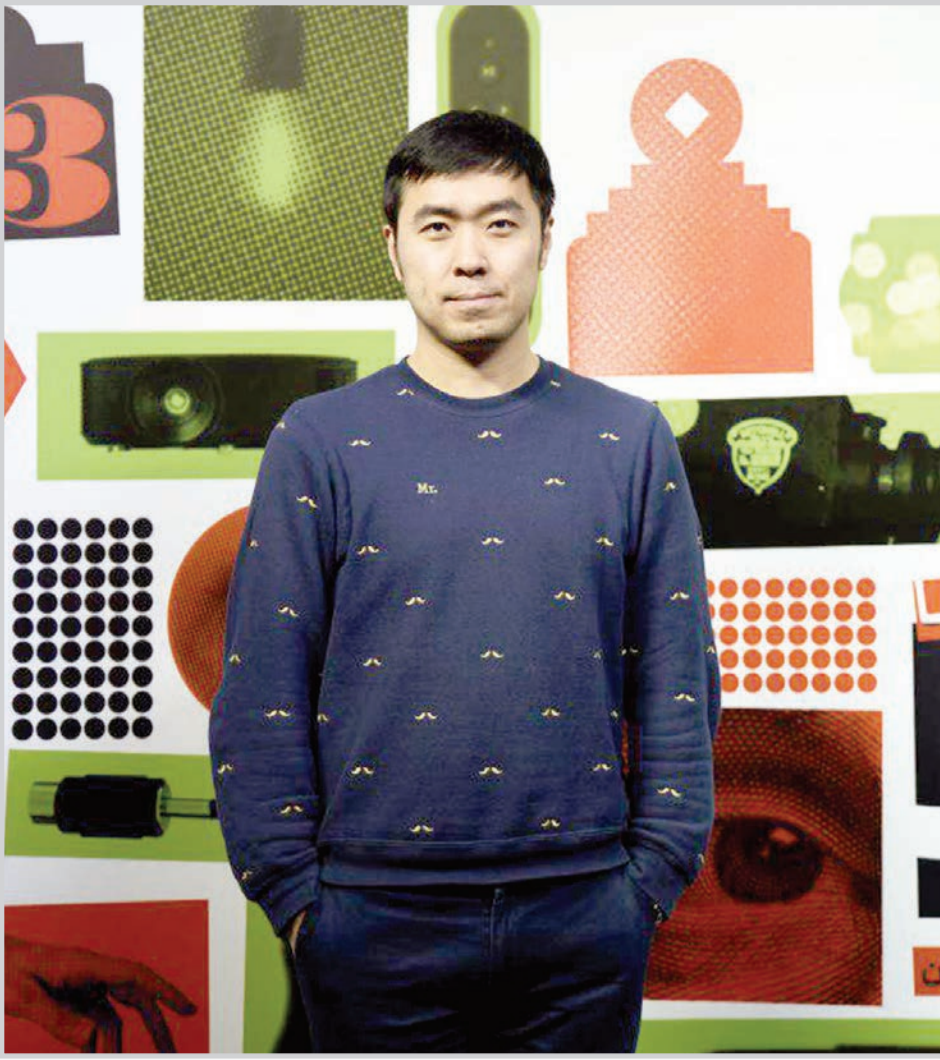
وقتی کار را آغاز کردیم هیچ قصه ای نداشتیم. شروع کردیم به نوشتن شخصیت این آپاراتچی. هشت ماه از آغاز کار ما گذشته بود که زمزمه های تغییر مدیریت سینما چهار باغ به گوش رسید. قرار بود این سینما به حوزه هنری سپرده شود. اصغر الواری نمی توانست با مدیریت جدید کنار بیاید. سینما چهار باغ یک سینمای قدیمی بود و حوزه هنری می خواست آن را تخریب کند و در جای آن یک پردیس بسازد. اصغر الواری که تمام عمرش را در سینما گذرانده بود به آن سینمای قدیمی عادت کرده بود. یکی از داستان های این فیلم این است که سوژه ما به دلیل علاقه و عشقش به سینما و همچنین هویت و فضای که برای خودش ساخته بود، دل بکند.

اصغر الواری به دلیل گذراندن سالیان دراز در سینما، اطلاعات بسیاری از سینما دارد و به نوعی یک تاریخ شفاهی برای سینما است. کودکی او بسیار جالب است و در سینما خواندن و نوشتن را یاد گرفته است. خاطرات عجیبی از سینما دارد و در حد سواد خودش یک دانش نامه کوچکی برای سینماست. خوش صحبت است و طنزهای ویژه ای خودش را دارد. هر چه بیشتر ما کار ساخت مستند را به پیش بردیم، متوجه شدیم که تا چه زیادی از آقای الواری به عنوان یک انسان مطلع در زمینه سینما و همچنین سینماهای اصفهان یاد می کنند.

cinema
VERITE
Iran International
Documentary Film Festival

NO.8
16th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival



سینمای ایران تاثیر شگرفی در مطالعات سینمایی من داشته است

گفتگو با منگ زی، داور جشنواره سینما حقیقت

نسیم قاضی‌زاده

منگ زی داور جوان جشنواره سینما حقیقت است که از چین برای داوری فیلم‌ها به ایران آمده. او که تحصیل کرده سینماست، در زمینه تهیه‌کنندگی فعالیت می‌کند و مدیر شرکت ردیانس فیلمز است که در یکن مستقر است. از جمله فیلم‌های اخیر ی که توسط او تهیه شده است، 'شهر باد' است که در بخش مسابقه بین‌الملل امسال هم حضور دارد. او پیش از تهیه‌کنندگی در زمینه کارگردانی سینمای مستند فعالیت می‌کرده است و بعد از آن هم به موزه هنرهای معاصر یکن می‌پیوندد تا به عنوان کیوریتور مشغول به کار شود. از آنجایی که در آنجا ۱۴۰ سالن سینما زیر نظر موزه فعالیت می‌کند است و او کار انتخاب فیلم‌ها را به عهده داشته، فیلم‌های مختلفی از سراسر دنیا را به مدت پنج سال رصد می‌کرده است؛ از داستانی و مستند گرفته تا فیلم‌های تجربی و مستقل. همچنین او سال‌هاست که به عنوان یکی از خریداران فیلم‌های مستند هم شناخته می‌شود. این اولین باری است که منگ زی به تهران سفر کرده است و تجربه حضور در سیزدهمین جشنواره فیلم‌های مستند ایران را پیدا کرده است و از این بابت به گفته خودش بسیار مفتخر است که به عنوان داور به جشنواره دعوت شده است.

پیش از حضور در جشنواره سینما حقیقت چقدر با سینمای ایران آشنایی داشتید؟

سینمای ایران برای من جایگاه ویژه‌ای دارد و تاثیر شگرفی در مطالعات سینمایی من داشته است. این نه فقط درباره من که درباره بسیاری از فیلمسازان، عشاق سینما و پژوهشگران سینمایی چین صادق است. استانی مثل کیارستمی، فرهادی، پناهی و... برای همه ما معنایی ویژه دارند. من و مادر س‌های زیادی نه فقط در زمینه سینما که در زمینه شناخت ایران از سینمای معاصر ایران گرفتاریم.

با سینمای مستند ایران چطور؟

من فیلم‌های مستند زیادی از ایران ندیدم اما خوب، کیارستمی فیلم‌های مستند هم داشت ضمن اینکه فیلم‌های داستانی‌اش هم سرشار از المان‌های سینمای مستند بود. او به هر حال کارگردانی بود که فیلم‌های فانتزی نمی‌ساخت و بیشتر روی واقعیات جامعه معاصر ایران متمرکز بود. به مسائل انسانی و درونی هم توجه خاص داشت و از دل فیلم‌های او می‌شد به حقیقت جامعه ایران پی برد. من از طریق فیلم‌های او بود که با جامعه، با مردم، با شرایط، با زندگی مردم ایران آشنا شدم. الان که در جشنواره هستم متوجه شدم که دوست دارم بیشتر و بیشتر فیلم‌های مستند ایرانی را تماشا کنم. با وجود اینکه الان به عنوان عضوی از هیات داوران بخش بین‌الملل حضور دارم اما شناس این را داشتم که چندین فیلم ایرانی را هم ببینم.

با این حساب سینمای ایران برای شما معنایی خاص دارد.

همینطور است هر چند که دانش ما درباره سینمای ایران تنها درباره سینمای معاصر ایران است و نه درباره سینمای ایرانی که سالها پیش از این هم وجود داشته. روز گذشته من به موزه سینما رفتم. در آنجا متوجه شدم که سینمای ایران تاریخی طولانی دارد. فیلمسازان بسیار و فیلم‌های زیادی که من هرگز نه دیده بودم و نه اسمی از آنها شنیده بودم. من واقعا کنجکاو بودم که درباره آنها بدانم. برای من سینمای ایران به معنای انسانیت است که در فیلم‌هایش در جریان است. در فیلم‌های ایرانی همیشه شخصیت‌ها حقیقی هستند، مشکلاتشان، چالش‌هایشان، تلاش‌هایشان همه واقعی است و همه اینها این حس را به شما می‌دهند که شما با سینمایی قابل تحسین روبرو هستید. این خلوصی که در جای جای سینمای ایران مشخص است در جمله ویژگی‌های آن است. این مساله در تکنیک‌های سینمایی فیلم‌های ایرانی هم قابل مشاهده است. انگار که تکنیک در خدمت نمایش ویژگی‌های انسانی است. از کلوزآپ‌ها گرفته تا خودمیزانسن. مثلا در فیلم کلوزآپ که یکی

برنامه‌ریزی منظم جشنواره هم از دیگر نکات است

ضمن اینکه من متوجه شدم مخاطبان این جشنواره بسیار گسترده و وفادار هستند. بلیت اکثر فیلم‌ها از جمله فیلمی که من تهیه‌کننده‌اش بودم تمام شد و برگزارکنندگان مجبور به گذاشتن سانس‌های اضافی شدند. این بی‌ظنیر است و برای یک جشنواره سینما حقیقت را چطور دیدید؟

این جشنواره سینما حقیقتا مهمی است. مستندهای بسیار خوبی برای نمایش انتخاب شده‌اند و من در برخورد با فیلمسازان متوجه می‌شوم که آنها سرشار از انگیزه و امید برای حضور و دیده شدن در این فستیوال هستند. یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در سینما حقیقت برای من جذاب بود، تنوع موضوعی و ساختاری مستندها بود که این در نوع خود کم‌همتاست. با اینکه تم بیشتر مستندها اجتماعی است اما تنوع پرداخت این مستندها جای تعجب داشت. برخی از آنها ساختاری کاملا تجربی داشتند و برخی نه. برنامه‌ریزی منظم جشنواره هم از دیگر نکات است ضمن اینکه من متوجه شدم مخاطبان این جشنواره بسیار گسترده و وفادار هستند. بلیت اکثر فیلم‌ها از جمله فیلمی که من تهیه‌کننده‌اش بودم تمام شد و برگزارکنندگان مجبور به گذاشتن سانس‌های اضافی شدند. این بی‌ظنیر است و برای یک فستیوال فیلم چه چیز مهم‌تر از این که چنین مخاطبانی داشته باشد؟

فضای داوری چطور بود؟

ما سه نفر بودیم. دعوا نکردیم، در واقع بهتر است بگویم دعوای جدی نکردیم. اما خوب ایده‌هایمان برای داوری تغییر می‌کرد و بحث‌های جدی داشتیم. به هر حال ما سه نفر با سه بک‌گراند متفاوت، سلیقه‌های متفاوت و کشورهای متفاوت بودیم. اما خوشبختانه می‌توانیم بگویم که بحث‌های ما بسیار آزادانه بود و ما نهایتا به مشترکات رسیدیم. این برای من درس بزرگی بود که خارج از سینما می‌توان تفاوت‌های زیاد داشت اما به نقاط مشترک رسید. خوشحالم که برندگان هم جایزه نقدی و هم جایزه معنوی که بیشتر شدن مخاطبان‌شان هست را دریافت می‌کنند.

جشنواره سینما حقیقت برای من یک تجربه بسیار ارزشمند است. من به عنوان داور در این جشنواره حضور داشتم و این فرصت را برای دیدن فیلم‌های بسیار خوبی داشتم. من متوجه شدم که مخاطبان این جشنواره بسیار گسترده و وفادار هستند. بلیت اکثر فیلم‌ها از جمله فیلمی که من تهیه‌کننده‌اش بودم تمام شد و برگزارکنندگان مجبور به گذاشتن سانس‌های اضافی شدند. این بی‌ظنیر است و برای یک جشنواره سینما حقیقت را چطور دیدید؟

سینمای ایران تاثیر شگرفی در مطالعات سینمایی من داشته است

منگ زی داور جوان جشنواره سینما حقیقت است که از چین برای داوری فیلم‌ها به ایران آمده. او که تحصیل کرده سینماست، در زمینه تهیه‌کنندگی فعالیت می‌کند و مدیر شرکت ردیانس فیلمز است که در یکن مستقر است. از جمله فیلم‌های اخیر ی که توسط او تهیه شده است، 'شهر باد' است که در بخش مسابقه بین‌الملل امسال هم حضور دارد. او پیش از تهیه‌کنندگی در زمینه کارگردانی سینمای مستند فعالیت می‌کرده است و بعد از آن هم به موزه هنرهای معاصر یکن می‌پیوندد تا به عنوان کیوریتور مشغول به کار شود. از آنجایی که در آنجا ۱۴۰ سالن سینما زیر نظر موزه فعالیت می‌کند است و او کار انتخاب فیلم‌ها را به عهده داشته، فیلم‌های مختلفی از سراسر دنیا را به مدت پنج سال رصد می‌کرده است؛ از داستانی و مستند گرفته تا فیلم‌های تجربی و مستقل. همچنین او سال‌هاست که به عنوان یکی از خریداران فیلم‌های مستند هم شناخته می‌شود. این اولین باری است که منگ زی به تهران سفر کرده است و تجربه حضور در سیزدهمین جشنواره فیلم‌های مستند ایران را پیدا کرده است و از این بابت به گفته خودش بسیار مفتخر است که به عنوان داور به جشنواره دعوت شده است.

پیش از حضور در جشنواره سینما حقیقت چقدر با سینمای ایران آشنایی داشتید؟

سینمای ایران برای من جایگاه ویژه‌ای دارد و تاثیر شگرفی در مطالعات سینمایی من داشته است. این نه فقط درباره من که درباره بسیاری از فیلمسازان، عشاق سینما و پژوهشگران سینمایی چین صادق است. استانی مثل کیارستمی، فرهادی، پناهی و... برای همه ما معنایی ویژه دارند. من و مادر س‌های زیادی نه فقط در زمینه سینما که در زمینه شناخت ایران از سینمای معاصر ایران گرفتاریم.

با سینمای مستند ایران چطور؟

من فیلم‌های مستند زیادی از ایران ندیدم اما خوب، کیارستمی فیلم‌های مستند هم داشت ضمن اینکه فیلم‌های داستانی‌اش هم سرشار از المان‌های سینمای مستند بود. او به هر حال کارگردانی بود که فیلم‌های فانتزی نمی‌ساخت و بیشتر روی واقعیات جامعه معاصر ایران متمرکز بود. به مسائل انسانی و درونی هم توجه خاص داشت و از دل فیلم‌های او می‌شد به حقیقت جامعه ایران پی برد. من از طریق فیلم‌های او بود که با جامعه، با مردم، با شرایط، با زندگی مردم ایران آشنا شدم. الان که در جشنواره هستم متوجه شدم که دوست دارم بیشتر و بیشتر فیلم‌های مستند ایرانی را تماشا کنم. با وجود اینکه الان به عنوان عضوی از هیات داوران بخش بین‌الملل حضور دارم اما شناس این را داشتم که چندین فیلم ایرانی را هم ببینم.

با این حساب سینمای ایران برای شما معنایی خاص دارد.

همینطور است هر چند که دانش ما درباره سینمای ایران تنها درباره سینمای معاصر ایران است و نه درباره سینمای ایرانی که سالها پیش از این هم وجود داشته. روز گذشته من به موزه سینما رفتم. در آنجا متوجه شدم که سینمای ایران تاریخی طولانی دارد. فیلمسازان بسیار و فیلم‌های زیادی که من هرگز نه دیده بودم و نه اسمی از آنها شنیده بودم. من واقعا کنجکاو بودم که درباره آنها بدانم. برای من سینمای ایران به معنای انسانیت است که در فیلم‌هایش در جریان است. در فیلم‌های ایرانی همیشه شخصیت‌ها حقیقی هستند، مشکلاتشان، چالش‌هایشان، تلاش‌هایشان همه واقعی است و همه اینها این حس را به شما می‌دهند که شما با سینمایی قابل تحسین روبرو هستید. این خلوصی که در جای جای سینمای ایران مشخص است در جمله ویژگی‌های آن است. این مساله در تکنیک‌های سینمایی فیلم‌های ایرانی هم قابل مشاهده است. انگار که تکنیک در خدمت نمایش ویژگی‌های انسانی است. از کلوزآپ‌ها گرفته تا خودمیزانسن. مثلا در فیلم کلوزآپ که یکی

جشنواره سینما حقیقت برای من یک تجربه بسیار ارزشمند است. من به عنوان داور در این جشنواره حضور داشتم و این فرصت را برای دیدن فیلم‌های بسیار خوبی داشتم. من متوجه شدم که مخاطبان این جشنواره بسیار گسترده و وفادار هستند. بلیت اکثر فیلم‌ها از جمله فیلمی که من تهیه‌کننده‌اش بودم تمام شد و برگزارکنندگان مجبور به گذاشتن سانس‌های اضافی شدند. این بی‌ظنیر است و برای یک جشنواره سینما حقیقت را چطور دیدید؟

سینمای ایران تاثیر شگرفی در مطالعات سینمایی من داشته است

منگ زی داور جوان جشنواره سینما حقیقت است که از چین برای داوری فیلم‌ها به ایران آمده. او که تحصیل کرده سینماست، در زمینه تهیه‌کنندگی فعالیت می‌کند و مدیر شرکت ردیانس فیلمز است که در یکن مستقر است. از جمله فیلم‌های اخیر ی که توسط او تهیه شده است، 'شهر باد' است که در بخش مسابقه بین‌الملل امسال هم حضور دارد. او پیش از تهیه‌کنندگی در زمینه کارگردانی سینمای مستند فعالیت می‌کرده است و بعد از آن هم به موزه هنرهای معاصر یکن می‌پیوندد تا به عنوان کیوریتور مشغول به کار شود. از آنجایی که در آنجا ۱۴۰ سالن سینما زیر نظر موزه فعالیت می‌کند است و او کار انتخاب فیلم‌ها را به عهده داشته، فیلم‌های مختلفی از سراسر دنیا را به مدت پنج سال رصد می‌کرده است؛ از داستانی و مستند گرفته تا فیلم‌های تجربی و مستقل. همچنین او سال‌هاست که به عنوان یکی از خریداران فیلم‌های مستند هم شناخته می‌شود. این اولین باری است که منگ زی به تهران سفر کرده است و تجربه حضور در سیزدهمین جشنواره فیلم‌های مستند ایران را پیدا کرده است و از این بابت به گفته خودش بسیار مفتخر است که به عنوان داور به جشنواره دعوت شده است.

پیش از حضور در جشنواره سینما حقیقت چقدر با سینمای ایران آشنایی داشتید؟

سینمای ایران برای من جایگاه ویژه‌ای دارد و تاثیر شگرفی در مطالعات سینمایی من داشته است. این نه فقط درباره من که درباره بسیاری از فیلمسازان، عشاق سینما و پژوهشگران سینمایی چین صادق است. استانی مثل کیارستمی، فرهادی، پناهی و... برای همه ما معنایی ویژه دارند. من و مادر س‌های زیادی نه فقط در زمینه سینما که در زمینه شناخت ایران از سینمای معاصر ایران گرفتاریم.

با سینمای مستند ایران چطور؟

من فیلم‌های مستند زیادی از ایران ندیدم اما خوب، کیارستمی فیلم‌های مستند هم داشت ضمن اینکه فیلم‌های داستانی‌اش هم سرشار از المان‌های سینمای مستند بود. او به هر حال کارگردانی بود که فیلم‌های فانتزی نمی‌ساخت و بیشتر روی واقعیات جامعه معاصر ایران متمرکز بود. به مسائل انسانی و درونی هم توجه خاص داشت و از دل فیلم‌های او می‌شد به حقیقت جامعه ایران پی برد. من از طریق فیلم‌های او بود که با جامعه، با مردم، با شرایط، با زندگی مردم ایران آشنا شدم. الان که در جشنواره هستم متوجه شدم که دوست دارم بیشتر و بیشتر فیلم‌های مستند ایرانی را تماشا کنم. با وجود اینکه الان به عنوان عضوی از هیات داوران بخش بین‌الملل حضور دارم اما شناس این را داشتم که چندین فیلم ایرانی را هم ببینم.

با این حساب سینمای ایران برای شما معنایی خاص دارد.

همینطور است هر چند که دانش ما درباره سینمای ایران تنها درباره سینمای معاصر ایران است و نه درباره سینمای ایرانی که سالها پیش از این هم وجود داشته. روز گذشته من به موزه سینما رفتم. در آنجا متوجه شدم که سینمای ایران تاریخی طولانی دارد. فیلمسازان بسیار و فیلم‌های زیادی که من هرگز نه دیده بودم و نه اسمی از آنها شنیده بودم. من واقعا کنجکاو بودم که درباره آنها بدانم. برای من سینمای ایران به معنای انسانیت است که در فیلم‌هایش در جریان است. در فیلم‌های ایرانی همیشه شخصیت‌ها حقیقی هستند، مشکلاتشان، چالش‌هایشان، تلاش‌هایشان همه واقعی است و همه اینها این حس را به شما می‌دهند که شما با سینمایی قابل تحسین روبرو هستید. این خلوصی که در جای جای سینمای ایران مشخص است در جمله ویژگی‌های آن است. این مساله در تکنیک‌های سینمایی فیلم‌های ایرانی هم قابل مشاهده است. انگار که تکنیک در خدمت نمایش ویژگی‌های انسانی است. از کلوزآپ‌ها گرفته تا خودمیزانسن. مثلا در فیلم کلوزآپ که یکی

سینما حقیقت

۶۶ نفر هیئت داوران و ۱۰۰ فیلم در جشنواره سینما حقیقت

تساؤل و تفسیر یک تئوری



سینما حقیقت



من امیدواهی به کسی ندادم

گفت و گو با بهزاد نعلبندی کارگردان فیلم تحسین شده کاغذپاره‌ها

کاغذپاره‌ها فیلمی فرمالیست است که بر پایه ایده‌ای جالب قصه سوزناک خود را پیش می‌برد. قصه‌ای که فرم فیلم تا جایی که توانسته از تکراری بودن آن نزد تماشاگر و دلزده کردن او جلوگیری کرده است. کاغذپاره‌ها داستان یک پناهگاه یا خوابگاه زنانه است که بی‌سرپرست، بدسرپرست یا تنها هستند. کل فیلم به جز پلان پایانی انیمیشن است که به صورت استاپ‌موشن با مقوا به ساده‌ترین شکل ممکن ساخته شده‌اند. مدل انیمیشن فیلم در ایران سابقه طولانی دارد. اما مستند - انیمیشن خود در دنیا پدیده‌ای نوین است. پس باید بابت جسارت کارگردان در انتخاب شکل جدید روایت از او تقدیر کرد. اینجا باید سوال کرد آیا فرم انیمیشن مقوی‌تری فیلم با آن دکور ساده با محتوای آن هم‌خوانی دارد یا نه؛ جواب صد در صد مثبت است. هر چند کارگردان آگاهانه از نومی‌مندی موجود در فیلم خود چیزی را نکاسته است و گذاشته تماشاگر با مسائل پنهانی که در جامعه وجود دارد و هر چند در مورد آن فیلم زیاد ساخته شده، روبرو شود و عذاب بکشد. کارگردان بدون ترحم اجازه می‌دهد، روایت تلخ فضای غمناک، در انیمیشن تماشاگر را آزار دهد. گویی این مکافات عمل زندگی ما به جرم بی‌توجهی به هم‌نوعانمان است. نعلبندی با تکیه بر تجربیات استثنایی بصری خود موفق می‌شود یکی از خاصترین مستندهای سال را تولید کند.

● آقای نعلبندی شما دست به کار شجاعانه‌ای زده‌اید و مستند انیمیشن ساخته‌اید. چطور به این نتیجه رسیدید که این مستند را به شکل انیمیشن روایت کنید؟ یا توجه به اینکه این سوژه بارها به شکل‌های مختلف ساخته شده است. من وقتی وارد آن پناهگاه زنان شدم نیت فیلم‌سازی نداشتم و فقط می‌خواستم یک گزارش تهیه کنم که بعد آن را به یک مقاله تبدیل کنم یا به مددکار اجتماعی بسپارم و یا در نهایت یک فیلمنامه داستانی از آن بنویسم. ولی وقتی آمدم و صحبت‌هایی که ضبط کرده بودم را گوش دادم دیدم بسیار دهشتناک است. دائم با خود می‌گفتم که با آن هیچ کاری نمی‌شود کرد و بعد فکر کردم چه کارهایی می‌شود انجام داد. آزمون و خطاهای زیادی انجام دادم. چندین بار پروژه را شروع و متوقف کردم چون به این نتیجه رسیدم که با آن فرم نمی‌توان ادامه داد. سه سال برای پیش تولید زمان گذاشتم. و در نهایت به این نتیجه رسیدم که از خود کارتن‌ها استفاده کنم. اولین برشی که زدم و جلوی خودم گذاشتم به خود گفتم همانی است که باید باشد. دو سال هم برای تولید فیلم زمان گذاشتم و خوشبختانه الان فیلم آماده نمایش است.

● آقای نعلبندی آیا من درست متوجه شدم که وسط فیلم صدای باران کوثری را به جای یکی از شخصیت‌ها می‌شنویم؟ باید بگویم که هیچ صدایی به غیر از صداهایی که من با مددکار گرفتم استفاده نشده. ● چون در پایان فیلم نوشته بودید با تشکر از باران کوثری و واقعا هم صدای ش به باران کوثری شبیه بود، فکر میکنم خیلی‌ها این تصور اشتباه را داشتند. همه صداها خام و بدون هیچ دستکاری موجود است و من می‌توانم آنها را ارائه دهم. و حتی اگر کوچک‌ترین دست کاری در صداها می‌کردم انقدر جرات داشتم که آن را بگویم.

● پس نقش باران کوثری چه بود؟ حضور باران کوثری، رزیتا علیزاده و آوا شریفی که به من بدون هیچ چشم‌داشتی کمک کردند در بازیگری روتوسکی بود. دلیل این کار این بود که من فقط صدای شخصیت‌هایی را داشتم که بدون هیچ حرکتی فقط حرف می‌زدند. و برای استاتیک زیبایی‌شناسی و ساختن انیمیشن نیاز بود کسی برای روتوسکی جلوی دوربین بازی کند، من از روی حرکات آن‌ها استاپ‌موشن درست می‌کردم.

● این فیلم گویا وام‌دار انیمیشن‌های بلوک شرق در دوران جنگ سرد است. این را می‌پذیرید؟

برای من قابل احترام و افتخار است که انیمیشنی ساختم که به بهترین انیمیشن‌های دنیا مقایسه شود. به نظر من کار انیماتورهای اروپای شرقی در دنیا بهترین هستند و کار

آبشار

- کارگردان
- علی شهبابی
- مدت زمان
- ۳۰ دقیقه

مستندی در ستایش امید

آبشار نام روستایی در زدیکی تالاب شادگان است. در این روستا فردی بنام رحمان زندگی می‌کند که عاشق فوتبال است ولی بدلیل معلولیت جسمی نتوانسته است فوتبالبست شود. رحمان با وجود مشکلات جسمی و معیشتی که دارد دست از تلاش برنداشته و سعی نموده به نوجوانان و جوانان روستایشان آموزش فوتبال بدهد. این فیلم دغدغه‌ها و تلاش یک معلول را برای به موفقیت رساندن جوانان روستایش به تصویر می‌کشد این فیلم در شرایط سخت و در مدت ۲ سال ساخته شده و از تولیدات صداوسیما شبکه خوزستان است

امریکایی‌ها و کمپانی دیزنی تولید پلاستیک است. اما در عین حال باید بگویم برای ساختن این فیلم هیچ کاری را مرجع قرار ندادم و هیچ فیلمی را ندیدم. ● فیلم شما سرشار از ناامیدی است. نمی‌توانستید کمی فضای امیدبخش در آن بگنجانید؟

من اگر می‌خواستم فضای ناامیدانه بسازم فیلمم را سیاه و سفید می‌ساختم. در حالیکه تمام رنگ‌هایی را که در فیلم استفاده کردم رنگ‌های زنده بودند. البته نمی‌توانستم خیلی وضوح و شارپنس کار را بالا ببرم. و تازه آنقدری که خود آن فضا ناامیدانه بود، فیلم من نیست. ضمناً سکانس اختتامیه فیلم اتفاقاً بسیار سرشار از امید است. اما من امیدواهی به کسی ندادم. تمام آنها یک آرزو داشتند. من در پایان فیلمم آرزوی آنها را برآورده کردم. آن دخترخانم می‌خواست به کنسرت برود، که من او را بردم. آن خانم آرزو داشت نوه‌اش را بغل کند، که من او را بردم تا نوه‌اش را بغل کند.

● پس فراتر از ساخت یک فیلم به عنوان یک انسان عمل کردید.

من نمی‌توانستم که به آنها قول بدهم که خانه‌دار می‌شوند. اما به عنوان فیلم‌ساز هر کاری در توانم بود برای‌شان انجام دادم. در نهایت من فیلم‌سازم، مصلح اجتماعی نیستم. من از طریق مددکاری که در آنجا کار می‌کرد و اخراج شد و ارتباط او با همکاری در آنجا وضعیت زنان را پیگیری کردم.

● اگر قبل از اینکه صدای آنها را ضبط کنید می‌دانستید تبدیل به یک فیلم انیمیشن می‌شود جور دیگری می‌زانشن را جلو می‌بردید؟

اگر می‌خواستم با نیت فیلم‌سازی جلو بروم این فیلم نمی‌شد. هر چه اینجا می‌بینید حاصل آن ندانستن است و از آن بسیار راضی نیز هستم.

● شما از آسیا پاسفیک جایزه گرفته‌اید و در ایستا فیلم‌تان نمایش داده شده است، واکنش تماشاگران خارجی نسبت به فیلم چه بود؟

بی‌ظنیر بود! من از سبک و سیاقی که تماشاگران خارجی از فیلم استقبال کردند شوکه شدم. برای من افتخار آمیز بود و باید بگویم پانزده جشنواره برای فیلم دعوتنامه فرستادند.

● آقای نعلبندی خودتان برای خوانندگان توصیف کنید

من یک هنرمند خودساخته هستم، که سال‌ها شاگرد آیدین آغداشلو بوده‌ام و متخصص جلوه‌های ویژه بصری هستم.



من نمی‌توانستم که به آنها

قول بدهم

که خانه‌دار

می‌شوند. اما به

عنوان فیلم‌ساز

هر کاری در

توانم بود

برای‌شان انجام

دادم. در نهایت

من فیلم‌سازم،

مصلح اجتماعی

نیستم. من

از طریق

مددکاری که

در آنجا کار

می‌کردم و اخراج

شد و ارتباط او

با همکاری در

آنجا وضعیت

زنان را پیگیری

کردم



۲۴ دقیقه درباره زندگی یک حلزون

روایت دل‌آور دوستانی از مستند «آهسته و آرام»

ساراشمیرانی

دوستانی که نزدیک به ۳۰ سال عکاسی طبیعت کرده، از سال ۹۰ تصمیم می‌گیرد نگاه محیط‌زیستی خودش را فراتر از قاب دوربین عکاسی برد و به روایت آنچه می‌بیند، بپردازد. کاری که نتیجه‌اش تاکنون ۸ مستند کوتاه بوده و حالا در مستند اخیرش زندگی یک حلزون را مورد توجه قرار داده. او در توضیح ساخته تازه‌اش می‌گوید می‌خواهد تاثیر انسان را بر زندگی جانوران نشان دهد که چطور با ورود به قلمرو زیستی‌شان آن‌ها را با چالش‌های گوناگون مواجه می‌کنند.

۵ ماه کار مداوم برای ساخت مستند

ساکن شهر رشت است و با ابر و باران و زمین خیس دوستی دیرینه دارد برای همین هم ایده ساخت «آهسته و آرام» در یک روز بارانی شکل‌بندی شد. زمانی که باران در حال باریدن بوده و حلزون‌ها از خاک بیرون آمدند. او با نگاه به حلزون‌های از خاک بیرون آمده به این فکر می‌رسد چرا زندگی حلزون‌ها را تبدیل به یک مستند نکند؟ همانطور که در گذشته زندگی گربه‌ها، تمساح‌ها، مورچه‌ها و... را نیز به تصویر کشیده است حالا فرصت خوبی است تا این بار از حلزون‌ها بگوید.

کارگردان «آهسته و آرام» دست به کار می‌شود و با کم‌ترین امکاناتی که در اختیار دارد در عرض نزدیک به ۵ ماه روزهای بارانی رشت، مستند ۲۴ دقیقه‌ای خود را تهیه و آماده می‌کند. او درباره نحوه ساخت مستند تازه‌اش می‌گوید: «برای ساخت این مستند نزدیک به ۵ ماه زمان گذاشتم. داستان از یک دشت زیبا آغاز و سپس وارد زندگی یک جفت حلزون می‌شود. این دو حلزون به طور اتفاقی از یک شهر سر در می‌آورند و با چالش‌هایی رو به رو می‌شوند که قصه را به وجود می‌آورد.»

دوستانی که با هدف به نمایش درآوردن تخریب محیط‌زیست توسط انسان‌ها اقدام به ساخت مستندهای گوناگون می‌کنند؛ در این مستند هم تاثیر انسان در تخریب محیط‌زیست را نشان می‌دهد: «حلزون در مستند من یک کاراکتر است تا بتوانم روایتی که مدنظر دارم را بیان کنم و از این طریق، ببینند را تشویق کنم تا این مستند را از ابتدا تا انتها ببینند. همان کاری که برای ساخت انیمیشن صورت می‌گیرد و سازندگان تلاش می‌کنند تا روایتی را از زبان جانوران به شکل مطلوبی تهیه و تولید کنند.»

دشواری فوکوس بر روی حلزون در هوای ابری و بارانی

کمبود امکانات و نبود تجهیزات و بودجه کافی از جمله دغدغه‌هایی است که این مستند ساز در طول ساخت داشته و همین کمبودها باعث می‌شود تا ساخت مستند زمان‌بر باشد. «در کشورهای پیشرفته مانند اروپا و آمریکا وقتی قرار است مستندی ۴۰-۵۰ دقیقه‌ای ساخته شود بیش از ۵ هزار یورو برای آن بودجه در نظر گرفته خواهد شد. این در حالیست که ما برای ساخت مستند مجبور هستیم با بودجه و امکانات کم کار کنیم.

عالیجناب

- کارگردان
- سجاد ایمانی
- مدت زمان
- ۷۱ دقیقه

شهرهای کوچک جلوی دوربین مستند

مستند عالیجناب، یکی از معضلات اجتماعی را در شهری کوچک بررسی می‌کند. سوژه‌ی ما یک قهرمان بوکس است که در اثر بیکاری و مشکلات زندگی دست به کارهای خلاف زده و زندگی‌اش را با مخاطره روبه‌رو ساخته است. سوژه‌ی ما در دهشت در استان کهگیلویه و بویراحمد زندگی می‌کند.

ساخت فیلم به مدت دو سال طول کشید. از اواخر سال ۹۶ فیلمبرداری را آغاز کردیم و امسال نخستین اکران را در جشنواره‌ی حقیقت داریم. کار من ساخت مستند اجتماعی است و هر سه مستندی که ساختیم به گونه‌ای بیان مسائل اجتماعی بوده است. معضلات زیادی در شهرهای کوچ وجود دارد. سعی می‌کنم فیلم‌سازی من متمرکز روی این مساله باشد. دوست دارم ادای دینی به مردم شهرهای کوچک که در وضعیت نامطلوب اقتصادی به سر می‌برند و بسیار با فرهنگ هستند، کرده باشم.

من در فکر این بودم که فیلمی درباره‌ی بی‌اعتقادی آدم‌ها به شرافت، انسانیت، قول و وفا در زندگی بسازم. رکود اقتصادی باعث بیکاری و فشار مالی شده است و من فکر کردم این مساله ممکن است یکی از ریشه‌های بی‌اعتقادی مدنظر باشد. به همین دلیل دنبال سوژه‌ای گشتم که از گذشته خوبی برخوردار باشد و در حال حاضر به دلیل مشکلات، زندگی‌اش به مسیر نادرست کشیده شده و اعتقاداتش دست‌خوش تغییرات شده است. صحبت‌های اولیه حدود چهار پنج ماه بدون حضور هیچ دوربینی طول کشید. میان من و شخصیت داستان دوستی شکل گرفت و با جنبه‌های مختلف زندگی او آشنا شدم. بعد به سراغ ساخت فیلم رفتم.

من در فیلم‌هایم سعی می‌کنم به سوژه بسیار نزدیک شوم. صحنه‌هایی در این فیلم وجود دارد که بسیار نادر است. در این فیلم روابط یک زن و شوهر را می‌بینیم که شاید به راحتی در جاهای دیگر دیده نشود. من دو ماه کامل در خانه‌ی آن‌ها زندگی کردم تا توانستم به جنبه‌های مختلف مشکلات زندگی‌شان اشراف پیدا کنم. در این دو ماه گاهی فیلم‌برداری بود و گاهی هم نه. در دو سالی که فیلم در حال ساخت بود، هر ماه پنج تا ده روز را در دهشت گذراندم. سوژه و خانواده‌اش پذیرفته بودند که من دارم فیلمشان را می‌سازم و بسیار همکاری می‌کردند. به گونه‌ای که پیش از هر اتفاقی به من خبر می‌دادند تا به خانه‌شان بروم. دسته‌ای از اتفاقات در گذر زمان و پشت سر هم و پلکانی شکل می‌گرفتند. برای همین لازم بود که رفت‌وآمد زیادی به دهشت داشته باشم.

برای ساخت «آرام و آهسته» نزدیک به ۵ ماه زیر باران و در هوای ابری فیلمبرداری کردیم که خود کار سختی بود و سختی کار را به این موضوع اضافه کنید که قرار بود در این هوای ابری از موجود کوچکی مانند حلزون فیلمبرداری شود. فوکوس بر روی جانوران کوچک کار بسیار سختی است.»

با این وجود دوستانی ساخته خود را از لحاظ بصری قابل تامل می‌داند و تا حدودی به آن نمره قبولی می‌دهد. «قطعا هیچ ساخته‌ای کامل نیست. به ویژه زمانی که امکانات نیز محدود باشد. البته در کل هر فیلمی چه در ایران و چه خارج از ایران در زمینه حیوانات ساخته شود نمی‌توان به تمام ایده‌هایی که در ذهن است دست یافت چون روایت حیوانات سخت است و نمی‌توان مانند فیلم داستانی برای آن یک قصه و روایت نوشت و براساس آن پیش رفت. برای همین جذابیت و روایتی کردن این سبک مستندها دشواری‌های خاص خودش را دارد.» به گفته کارگردان مستند «آرام و آهسته» نمی‌شود پیش‌بینی کرد در طول ساخت مستندی که حیات وحش در آن نقش کلیدی دارد چه پیش می‌آید و صحنه بعدی چیست؟ با این حال جنبه بصری می‌تواند کاری کند تا نقطه ضعف‌های دیگری که ممکن است به وجود آید پوشانند.

مستندی اجتماعی در راه است

دوستانی در پاسخ به این سوال که چرا تاکنون مستند بلند نساخته است می‌گوید: «فیلم‌هایی که با محوریت حیوانات ساخته می‌شود کشش ساخت بلند ندارند. معمولاً مستندهایی که بلند ساخته می‌شود با موضوعات اجتماعی و انسان محور هستند.» البته او در حال ساخت فیلم سومین مستند اجتماعی بلند خود است که تاکنون نیمی از آن پیش رفته است. دل‌آور دوستانی درباره مستندهایی که در سال‌های اخیر ساخته و مورد توجه مخاطبان قرار گرفته می‌گوید: «در سال‌های اخیر در ایران و سایر کشورها، دیگر مستند، تنها جمع‌آوری یک مشت تصویر و گذاشتن نریشن بر روی آن نیست. در حال حاضر آنچه اهمیت دارد عنصر روایت است. بنابراین سعی شده به شیوه‌های مختلف یک نوع روایت داشته باشد تا ببیننده را به سمت خود بکشد. برای همین تلاش‌ها بر این است با ایجاد یک روایت، ببیننده را به سمت تماشای فیلم مستند بکشاند.»



cinema
VERITE
Iran International
Documentary Film Festival

NO.8
16th DEC
2019

IRAN International Documentary Film Festival



سینمای مستند ایران سینمای بالغی است

گفتگو با شیلا کاتو، برنامه ریز جشنواره آسترا از رومانی

نسیم قاضی زاده

پوششی بر سرم بسیار جالب بود. این تجربه‌ای نیست که شما بتوانید آن را به صورت دیگری جز حضور پیدا کنید و زمانی که این تجربه را دارید می‌توانید به درک عمیق‌تری از سینمای آن منطقه برسید. من طی این روزهای اقامت‌م در ایران عکس‌های بسیاری گرفتم که می‌توانم آنها را به شما نشان دهم و این همان دید مستند و مشاهده‌گر است. احساس می‌کنم اگر به ایران نمی‌آمدم یا همین جزئیات آشنا نمی‌شدم و معنای واقعی زندگی و جامعه ایرانی را درک نمی‌کردم.

● بنا بر این شما در حال سپری کردن تجربه‌ای خاص هستید؟

من بسیار بسیار خوشحال، راضی و مفتخرم از اینکه به ایران دعوت شدم. احساس فوق‌العاده‌ای دارم. هرگز تا پیش از این نمی‌توانستم اندازه این جشنواره را حدس بزنم. من متوجه شدم که سفرم به اینجا و حضورم در این جشنواره مثل بیرون آمدن از حباب غرب و پرتاب شدن به دنیایی دیگر بود؛ دنیایی بی‌نهایت جذاب و قابل کشف.

● شما به من گفتید که جشنواره‌تان ۲۶ امین دوره خود را سپری کرده است که این دقیقاً دو برابر سن سینما حقیقت است. می‌خواهم بدانم اگر بخواهید این دو جشنواره را با هم مقایسه کنید چه می‌گویید؟

من حقیقتاً فکر می‌کنم که جشنواره سینما حقیقت جشنواره بسیار بالغی است. من فکر می‌کنم این جشنواره یکی از اتفاقات مهم هنری در جامعه ایران است چرا که به نظر می‌رسد سکوی بسیار خوبی برای ایده‌ها، و احساساتی است که در جامعه امروز ایران در حال رخ دادن است. من احساس می‌کنم حساسیت بسیار بالایی روی این جشنواره وجود دارد و انرژی و امید فراوانی وجود دارد که داستان‌های ناگفته برای مخاطبان تعریف شوند. این نقش مهم چنین جشنواره‌هایی است. از این رو وجود چنین رویدادهایی بسیار اهمیت دارد. برای من قد و قامت این جشنواره و فعالیتی که برگزار کنندگان آن می‌کشیدند بسیار شگفت‌انگیز بود. واقعا بالا نگاه داشتن سطح یک جشنواره کار دشواری است. این فقط درباره مسائل هنری نیست، بلکه راضی نگاه داشتن حامیان مالی، دولت‌ها، مخاطبان و دیگر چیزها. بسیار سخت است که همه را راضی نگاه داشت و همه چیز در تعادل باشد. من با همه وجودم درک می‌کنم که در کشوری مثل ایران به دلیل شرایط خاصی که دارد این مسائل سخت‌تر است. ما این سختی‌ها را به عنوان مردمان کشوری که خودش بحران‌های زیادی را به تازگی تجربه کرده است به خوبی درک می‌کنیم. جشنواره فیلم آسترا در سال ۱۹۹۳ کارش را شروع کرد در شرایطی که تنها سه سال از رفتن کمونیسم از رومانی گذشته بود. واقعا دوران دشواری بود و ما نسبت به همه چیز حساسیت داشتیم به همین دلیل کاملاً متوجه شرایط دشوار و توامان برگزار می‌کردیم چنین فستیوال بزرگی هستیم.



این جشنواره یکی از اتفاقات مهم هنری در جامعه ایران است چرا که به نظر می‌رسد سکوی بسیار خوبی برای ایده‌ها، و احساساتی است که در جامعه امروز ایران در حال رخ دادن است. من احساس می‌کنم حساسیت بسیار بالایی روی این جشنواره وجود دارد و انرژی و امید فراوانی وجود دارد که داستان‌های ناگفته برای مخاطبان تعریف شوند

● می‌دانم که این اولین باری است که به ایران آمده‌اید، می‌خواهم بدانم آیا با سینمای مستند ایران پیش از حضور در جشنواره سینما حقیقت آشنایی داشتید؟



طی تمامی سال‌هایی که ما جشنواره برگزار کرده‌ایم پیوسته از ایران فیلم دریافت کرده و می‌کنیم همچنانکه از دیگر کشورهای جهان هم مستند پذیرش می‌کنیم. به هر حال جشنواره ما یک رویداد بین‌المللی است و ما با آغوش باز پذیرای آثار شایسته هستیم. در حقیقت پیش از آنکه من به ایران بیایم، آرشیو فیلم‌های ایرانی که در این سال‌ها در جشنواره آسترا شرکت کرده بودند را بیرون کشیدم و آنها را بررسی کردم. تماشای آنها، تجربه بسیار جالبی بود. البته در ذهنم صحنه‌های متعددی از برخی از این مستندها مانده بود اما اسم‌ها یا اسم کارگردان‌هایشان را به خاطر نمی‌آوردم چرا که در طول بیست سال فیلم‌ها زیاد بوده‌اند و یادآوری این موارد واقعا کار دشواری است. اما مستندهای ایرانی یک ویژگی مهم دارند و آن این است که با دیدن یک صحنه، همه داستان فیلم و شخصیت‌های آن یادتان می‌آید. جدای از این موارد، لازم است بگویم که طی این سال‌ها دو مستند ایرانی از جشنواره ما جایزه گرفتند که آنها را به خوبی به یاد دارم.

● چه چیز سینمای ایران را برای شما به یاد ماندنی می‌کند؟

ببینید من مطالعات سینمایی زیادی دارم و می‌دانم که سینمای ایران بسیار ویژه است و راه و روشی متفاوت از دیگر کشورها دارد. هر چند که طی این سالها فرصت این موضوع پیش نیامده است که به صورت خاص بیشتر و عمیق‌تر به آن بپردازم اما از آنجایی که ما خودمان برای فیلم‌های ایرانی و مستندهای ساخته شده در ایران ارج و قربی ویژه قائلیم و آنها را شایسته دریافت جایزه از جشنواره‌مان هم دانسته‌ایم باید بگویم آنچه که در این سینما برای من جذاب است فقط موضوعاتشان نیست، با اینکه موضوعات مستندهای ایرانی هم خاص است اما شیوه نگاه و برخوردشان با موضوع برای من بیادماندنی است و این چیزی است که سینمای مستند ایران را برای من قابل تحسین می‌کند.

● پس با این حساب باید امیدوار بود که جشنواره بتواند انگیزه‌های شما برای بیشتر دنبال کردن سینمای ایران را تقویت کند.

قطعاً همینطور است و من می‌دانم که چنین خواهد شد. برنامه‌ریزی یک فستیوال سینمایی مستند به صورت کلی نیازمند دانستن از واقعیت‌هاست. چرا که سینمای مستند از شما می‌طلبد که در زندگی هم دنبال واقعیت‌ها بروید. وقتی شما متصدی یک فستیوال مستند هستید چه قدر خوب می‌شود اگر توان سفر کردن و تجربه دیدن کشورها و جشنواره‌های مختلف را هم داشته باشید. این مساله به شما این فرصت را می‌دهد که از نزدیک با واقعیت‌های یک جامعه انسانی آشنا شوید. به عنوان مثال، شاید برای آشنایی با جامعه ایران یک هفته بسیار کم باشد اما برای آشنایی فرصت مغتنمی است. برای شخص من حضور در جامعه ایران، تماشای شهرت آن، رفتن به مساجد، گفتگو کردن با آدمها و داشتن



بازدید علیرضا تابش رئیس بنیاد فارابی از جشنواره سیزدهم

NO.8
16th DEC
2019

IRAN International
Documentary Film Festival

در حاشیه نمایش فیلم خسوف در روز
هفتم جشنواره



حضور حاج
علی اکبر
رفوگران که
فیلم خودکار
بر مبنای زندگی
او ساخته شده
است

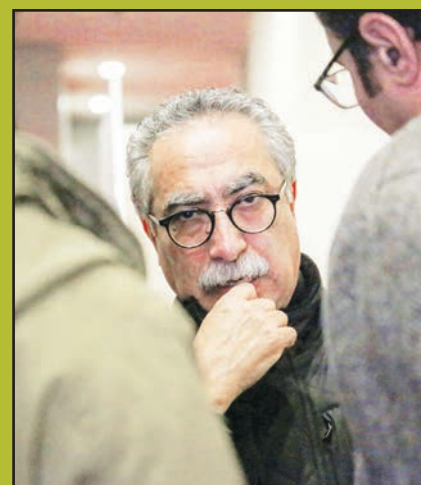


گدهای مفید میان فیلمسازان و تهیه کنندگان خارجی با همتایان ایرانی

جمعیت در پردیس چارسو موج می زد



عکس‌ها از مریم طاهری و شبنم خاکی صدیق و صبا افرلو



فرهاد توحیدی رئیس کانون فیلمنامه‌نویسان

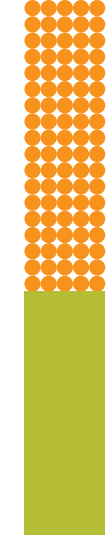
Rain and Bullets is the story of several Iranian military men and two cameramen moving from a safe area to the front line of fighting ISIS, but interesting and unexpected things happen in the film. Rain and Bullets is a brave documentary that reminds audience of Saving Private Ryan. It's a very real space to see in the documentary, of course, but the point is that the viewer may think these sequences are completely have been remade. Even if we take this as an impossible assumption, the film has done its job well, but we know that the film's events really did happen. The cameramen have been shot and the rescue operation continues in a fascinating way. The image that has been shown of warriors since the 80s to today is often sacred and unbelievable. But Rain and Bullets show the real image of characters in Iran-Iraq war.

One of the common misconceptions among the general public is that they think directing a documentary is like directing a fiction film. Many times when we say that a good documentary has a good director, we measure it with the criteria of fiction cinema. My personal opinion is that we are in the wrong direction. In this sense, I pre-

fer not to use the director's word and instead say the author or writer for documentary cinema. Because I believe that directing a documentary is much bigger than that. We are working with real human being, not an actor, and this requires a very different interaction. I mean, character-based documentary cinema. How to shape,

promote and discover the drama of a human situation is much more difficult than anyone has in mind; it is the authorship in documentary cinema.

It was a very special experience for me. You've seen the film, the fact that keeping the audience for 60 minutes in a small space where the camera is moving in areas 30 to 30cm, and being able to persuade the viewer not to cut off the connection during film time needs a special atmosphere. This film requires a different patience. I thought I would have done my job if ten percent of the audience were satisfied with the film. And if it reaches thirty percent, I think a miracle has happened. The comments I received more or less from friends and strangers were far more satisfying than I imagined. The audience will either love this movie or not at all, there is no mediocrity.



۱۴



جشنواره بین المللی فیلم مس تندایران

It Was A Miraculous Moment to See Kiarostami's House

Meng Xi, the International Section's Jury Member

Nasim Ghazizadeh

Meng Xi is a young jury member of 13th Cinema-Verite Festival who came to Iran. The cinema educated, is a producer and director of the Radiance Films Company based in Beijing. Among his recent films is "Wind City", which is also in International Competition of the festival. Prior to producing, he worked as a documentary filmmaker and later joined a Museum of Contemporary Art in Beijing to work as a film curator. Since 140 movie halls have been under the supervision of the museum and he has been the curator, he has been watching films from around the world for five years, from fiction and documentary to experimental and independent films. He has also been known for recent years as a documentary film buyer. This is the first time Meng Xi has traveled to Tehran and has had the experience of attending the 13th Iranian Documentary Film Festival and felt honored to have been invited as a member of jury board. "I didn't see many documentaries

from Iran, but well, Kiarostami also had documentaries while his fiction films were also full of documentary elements. He was, however, a director who did not make fantasy films and focused more on the realities of contemporary Iranian society. He also paid special attention to humanistic issues, and from his films, you could discover the reality of Iranian society. It was through his films that I became acquainted with society, with people, with conditions, with the lives of Iranian people. Now that I am at the festival, I realize that I love to watch more and more Iranian documentaries. Although I am currently a member of the International Jury, I have had the chance to watch several Iranian films. Fortunately, yesterday was a very special day in my life and I had the chance to see my favorite director's house, where he lived for nearly 40 years. Even though I didn't enter it, it was very memorable for me to see that house. The thought that Kiarostami wrote all those scripts



in this house, made his films in this house and now that I am standing in that place, for me it was something like a miraculous, cinematic moment" He said.



Drama Creation from The Heart of Hours of Documentary Images

Morteza Payeh Shenas
Talked about His
Wonderful Film; Rain
and Bullets

Other Countries Feel Jealous of Iranian Cinema

Veton Nurkollari, Jury Member and Art Director of Dokufest from Kosovo

●●● Nasim Ghazizadeh

Veton Nurkollari is from Kosovo. He is the art director of the Kosovo Film Festival (DokuFest), which has been held for 18 years. The festival is one of the largest festivals in Kosovo with 290 films this year, with more than nine different screening venues. There are many panels and meetings in the festival, taking place over nine days. However, the festival looks very creative and innovative. This is the first time the artistic director of the DokuFest has come to Tehran and he is very happy about it. "I knew this festival very well from years ago. Many Iranian films have participated in our festival and various filmmakers have come to attend it. Last year we had a special section of Iranian cinema at the festival, which, despite its small size, was welcomed but we have shown Kiarostami's works over and over again. Of course, we have also shown the work of documentaries such as Mehrdad Oskouie and had his presence too. I always wanted to come here and hopefully I'm invited this

year! In my opinion, this festival is very organized and more importantly welcomed. For me, the value of a festival is when it comes to the audience, how many people come to watch films. This is a sign of the success of a festival.. Another important factor that I saw at this festival was the very strong presence of various media. I've been to a lot of festivals in my life, small, big, different countries and continents but maybe in Cannes and Berlin is like Cinema-Verite that all the different media are interested in covering a cinematic event. I am totally impressed by the audience, the filmmakers and the films here." He said.

"Your country's culture is very rich and cinema is an important part of your culture. Iranian films show this, too, from the streets to the countryside. On the other hand, the number of films produced in Iranian cinema is very high. Many countries do not produce one-fifth of Iranian cinema. This is when Iran has a challenging international situation. Then you



see three Iranian films at the same time winning awards at IDFA, which is amazing and a good sign. Other countries feel deeply jealous of Iranian cinema." He continued.

Cinema

VERITE

Goodbye to the Fourteenth Festival

NO.8
16th DEC
2019

IRAN International

Documentary Film Festival



صبا اقرابو

Documentary Opportunities

Finally, the 13th Cinema-Verite Festival is ending, and tonight, the closing ceremony will be held and winners will be introduced. Yesterday, alongside with the last day of the festival, Charsou Cinema Cineplex was hosted the Minister of Culture and Islamic Guidance Seyed Abbas Salehi who came to documentary family to visit the festival venue and have friendly talks with cineastes and medias.

Achievements of 13th Festival
The most important part of the Minister's talks after visiting various parts of the Charsou Cineplex was to report on the achievements of this event in promoting Iranian

documentary cinema. Seyed Abbas Salehi said: "There is a relationship between the festival and the growing atmosphere of documentary cinema and there is a kind of debt burden. The strong points that documentary cinema experienced it during these years, can affect other festival as well. Some of the management initiatives and ideas that were created this year can be significant. The fact that we see more professional audience and the tickets were not free, may have some critics, but it has made the festival space more professional and filmmakers-audience's talks have been more professional and

useful. The variety of screenings at different times and features like Video Libraries helped audience to connect with the festival more widely. This year, we also experimented with pitching forums so that we could bring ideas closer to global markets. We also see a few other things that go back to our own production capacity. As there were some good films in different parts, although I couldn't watch the films because of my provincial travel conditions, but people I trust have seen the films while I will watch the documentaries very soon."

In another part of his talk, Salehi touched on the potential for new documentary productions, saying:

"This year's festival has made the condition for several documentaries to be seen publicly in movie halls, not just that the documentary has only a specific audience and no return to the economic cycle. Documentary cinema must also find a way to get into audiovisuals. The perspective we see is that some cinemas can find space for public screenings of these works. Of course, not in terms of commercialization, but in the sense of being able to meet our economic needs and in being more active in relation to the industrial and technological fields, to narrate those narratives with the help of their language and find a complementary role for them."

Professional Structure and Good Story; Criteria of Arte Channel's Selection

Samira Nouri

Events like cultural and art festivals provide a great opportunity for those interested in the field to connect with artists in other countries. At Cinema-Verite Festival, filmmakers also have had the opportunity. Peter Gottschalk came from France Arte channel

to Iran to negotiate with Iranian filmmakers and provide conditions for co-productions of Iranians with the channel.

What do you think of Cinema-Verite festival. I know that you had participated in the festival before, what is the difference between this edition and previous ones?

Yes, this is the second time I come

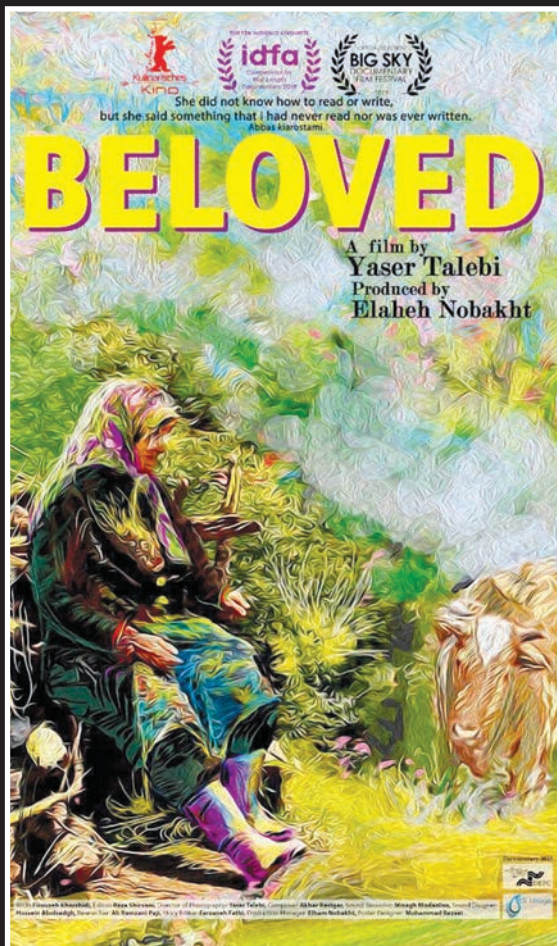
to your country. I was invited in 2015 for the first time. Cinema-Verite is very interesting event but I should tell you a point. The meaning of Cinema-Verite should be notified. Cinema-Verite is a combination of cinema and reality. I think Cinema-Verite is a very interesting and appropriate name. Cinema-Verite is a TV format. The name of Cinema-Verite is the sign of reality. Paying attention to reality is our task. What important in documentary are facts. Reality is

mostly better than the story that engages us. The previous time I came to Iran, I asked all to define Cinema-Verite word for me. I realized that nobody consider it. Then I talked about it in a workshop I had. There were many enthusiastic people in this workshop. I understood for many people the word truth is very touching one. However, about the difference between 2015 and 2019 festival I should say the quality of this edition is much higher and its growth is significant.

کافه گول

۲۵
آذر
۱۳۹۸

جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران 13 Documentary Film Festival IRAN International



فیلم‌ها ساخته می‌شوند که نمایش داده‌شوند
پرونده‌ای دربارہی بخش‌کننده‌های سینمای مستند

شرکت در جشنواره‌های خارجی را دارد که این یک حفره فرهنگی است. این موضوع در ایران تبدیل به فرهنگ شده و تقریباً همه قبل از ساختن فیلم به فکر جشنواره رفتن هستند و حتی برنامه ریزی هم می‌کنند و همین خیال حضور است که موفق نشدنشان را غیر قابل تحمل می‌کند و این تمایل و تقاضا است که باعث بروز پدیده‌ای به نام «پول بده فیلمتو بفرستم» می‌شود و باعث می‌شود که فیلمسازان به هر کسی که بدون تجربه و پشتوانه وارد این حرفه می‌شود اعتماد کنند. صاحبان فیلم‌ها هم به خاطر تمایل شدیدشان به حضور در جشنواره‌ها به بروز چنین پدیده‌هایی دامن می‌زنند. کتابیون شهبانی به خاطر داشتن سال‌ها تجربه کمیاب از حضور در محافل بین‌المللی سینما روشی کم و بیش یکسان از بخش فیلم در دنیا دارد. او دائماً در سفر است و برای نشان دادن فیلم‌هایی که به قول خودش با آن‌ها ارتباط حسی برقرار کرده تلاش می‌کند. این تلاش شامل برجسته کردن نقاطی است که او فکر می‌کند باعث می‌شود خریداران فیلم‌ها را بهتر درک کنند. اینکه کوروش عطایی و آزاده موسوی فیلم‌شان نماینده ایران در اسکار ۲۰۱۹ شد، نشان دهنده سرمایه‌گذاری بلند مدت شهبانی روی فیلمسازی دارد که به واسطه تجربه بالايش آنها را کشف کرده. هر چند که علیزاده از مخالفین انتخاب «در جستجوی فریده» برای اسکار بود و آن نیز اعتقاد دارد باید به فیلمسازان مشاوره داد و آن‌ها را با ساز و کار مناسبات بین‌المللی بیشتر آشنا کرد.

و سوم اینکه باید یاد بگیرند فیلم‌سازی قسمتی از یک صنعت است که همان صنعت سینما گفته می‌شود و لازم است آنها به جز فیلم ساختن مهارت‌های دیگری نیز بیاموزند. مرجان علیزاده به عنوان یک بخش‌کننده می‌گوید بارها شده کارگردانان او را متهم به عدم کار کافی روی فیلمشان کرده‌اند. او این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید تمام تلاشش این است که فیلم‌های ایرانی در دنیا موفق شوند اما این موفقیت نیاز به زیرساخت‌هایی دارد که فیلم‌های ایرانی آن را رعایت نمی‌کنند. اما آن فیلمسازانی که مناسبات بین‌المللی را فرا گرفته‌اند، معمولاً فیلم‌شان بیشتر از بقیه دیده می‌شود. اما به راستی کاری که بخش‌کننده انجام می‌دهد چیست؟ پخش‌کننده ایرانی دوست دارد سینمای کشورش در دنیا دیده شود اما احساسات ناسیونالیستی اینجا به تنهایی کافی نیست. همانطور که علیزاده خواستار بالاتر رفتن دانش فیلمسازان ایرانی است، کتابیون شهبانی نیز دوست دارد فیلم‌ها حرف‌های جدیدی برای گفتن داشته باشند. این دو متعلق به دو نسل متفاوت هستند و حرف‌هایشان مکمل یکدیگر. هر دو اعتقاد دارند سینمای مستند ایران این روزها گوی سبقت را از سینمای داستانی ربوده و کیفیت بالاتری را به مخاطبین جهانی ارائه می‌دهد. علیزاده اما اعتقاد دارد فیلمسازان ایرانی بیشتر درگیر موضوع هستند ساختار و پژوهش درست برای فیلم‌های خود تدارک نمی‌بینند. علیزاده معتقد است هر فیلمسازی در هر سطحی و با هر سوزهای فیلمی می‌سازد با اعتقاد راسخ و ایمان به کارش داعیه

محمود صادقلو گوی

فیلم‌ها ساخته می‌شوند که به نمایش درآیند. فیلمساز نمی‌سازد که آن را در کشوی میز خود بگذارد. البته که بارها در ایران این اتفاق افتاده است. اساساً در سینمای مستند باید در همان زمانی که فیلم ساخته می‌شود نمایش داده شود تا تأثیر اولیه خود را بگذارد. البته اگر سال‌ها بعد مستندی را ببینیم بیشتر از جنبه اهمیت تاریخی مهم خواهد شد. باید از خودمان پرسیم که آیا استانداردهای مستند در ایران در حدی هست که مشتری‌های جهانی داشته باشد؟ برای رسیدن به این استاندارد چه باید کرد؟ آیا این که فیلم ما در کانون فیلم سفارتخانه نمایش داده شود برای ما کافی است؟ محمد اطیابی می‌گوید حوزه پخش بین‌الملل سینما دچار به هم ریختگی عجیبی شده است. تولید در سینمای ما افزایش پیدا کرده و همه فیلمسازان مشتاق هستند که آثارشان در عرصه‌های بین‌المللی به نمایش دربیاید و به فروش برسد ولی واقعیت این است که در هیچ نقطه‌ای از جهان، اینطور نیست که تمام تولیدات به خارج از کشور ارسال شود. فیلمسازان ما چند نکته را باید رعایت کنند. اول اینکه تمام فیلم‌هایشان شاهکار هستی یا فیلم‌های درخشان نیست. دوم: نباید احساس بکنند که همیشه فیلم‌هایشان باید در تمام جشنواره‌ها شرکت کنند.



کار ظریف پخش فیلم تحمل و صبر می‌طلبد

گفت‌وگو با کتابیون شهبابی که از پخش کننده‌های مطرح سینمای ایران است

کتابیون شهبابی، یکی از سه داور ایرانی تاریخ جشنواره فیلم کن، از پیش از انقلاب با سینما پیوند داشت. زمانی که مادر بزرگش برایش یک تلویزیون ۱۴ اینچ خرید تا فیلم تماشا کند و پدرش او را به دیدن فیلم «گاو» برد. او پیش از انقلاب به فرانسه رفت تا تحصیل کند اما پس از انقلاب برگشت و با اتکا به دانش زبان و عشقش به سینما در فارابی مشغول کار شود. شهبابی را می‌توان اولین کسی دانست که در ایران فیلم زیرنویس کرده است. در فضای تلویزیونی سینمای ایران در دهه ۶۰ و آغاز درخشش آن در جشنواره‌های جهانی، شهبابی دانش خود را گسترش داد و ظرف مدت کوتاهی ارتباطات بین‌المللی خوبی را برای سینمای ایران ایجاد کرد. او سال‌هاست که در راستای شناساندن سینمای ایران گام‌های مهمی برداشته و حداقل در بین فستیوال‌ها شهرتش کمتر از اصغر فرهادی و عباس کیارستمی نیست.

● خانم شهبابی به طرز جالبی تعداد پخش کننده‌های خانم ایرانی بالاست. آیا در دنیا به این موضوع فارغ از جنسیت نگاه می‌شود؟ یا اینکه زن بودن تاثیری در پخش فیلم دارد؟

کار پخش فیلم کار ظریفی است که صبر و تحمل بالایی می‌خواهد. شما درست می‌فرمایید پخش کننده‌های فیلم‌های ایرانی در خارج بیشتر خانم هستند. آنها بسیار فعال هستند. اولادقت بسیار بالایی دارند. ثانیاً تحمل‌شان از آقایان بیشتر است. اما اگر صادقانه بگویم، من چون هیچ‌وقت به موضوع جنسیتی نگاه نکردم، توجهی به این موضوع نکردم که چون من خانم هستم شاید بیشتر به من توجه کنند. اما فکرمی‌کنم آن‌ها را متعجب می‌کنم. و به خصوص آنهایی که تازه با من آشنا می‌شوند از من می‌پرسند آیا تو ایران زندگی می‌کنی؟ آنها تصویری از اینکه زنان ایرانی انقدر در سینما فعال هستند، ندارند.

● خانم شهبابی شما خاک خورده‌ی سینمای ایران هستید، اگر بخواهید چکیده تجربیات خود را در یک جمله بگویید آن چیست؟ منظورم فوت کوزه‌گری است که در تعامل با کمیانی‌ها و اشخاص مختلف به کار می‌برید.

من در تمام مدت سعی می‌کنم آن نقطه قوتی که در فیلم پنهان است را کشف کنم. ممکن است خود کارگردان هم نداند که آن نقطه قوت چیست و به صورت ناخودآگاه آن را در فیلم گنجانده باشد. من تلاش می‌کنم آن را بارز کنم. من عشق و علاقه خودم به فیلم را منتقل می‌کنم پس هیچ‌وقت نمی‌توانم فیلمی بگیرم که دوست‌ش ندارم حتی اگر خوب بفروشد.

● پس باید بپرسم شما با چه نوع فیلم‌هایی ارتباط برقرار می‌کنید؟ من کلا جسارت و هوشمندی را خیلی دوست دارم. یک فیلم باید بتواند سینما را از نو اختراع کند. و برای شما تازگی داشته باشد. اینکه صرفاً برای من یک داستان را تعریف کند و خیلی خوب هم این کار را انجام دهد، برای من جالب نیست. امریکایی‌ها و فرانسوی‌ها خیلی بهتر از ما این کار را انجام می‌دهند، چه از نظر تکنیک یا جلوه‌های ویژه. من فیلم ایرانی پخش می‌کنم، برای من مهم است که هویت و فرهنگ ایرانی در فیلم دیده شود. دلم می‌خواهد وقتی صدای فیلم را می‌بندیم هم بتوانیم این هویت و فرهنگ را ببینیم. من فیلم‌هایی را انتخاب می‌کنم که فقط در ایران می‌توانند ساخته شوند.

● آیا به عنوان یکی از بزرگترین پخش کننده‌های ایرانی در دنیا و تنها پخش کننده‌ای که در تاریخ کن عضو بخش ژوری بوده‌ است، هیچ‌وقت تلاش کردید به فیلم‌سازان در جهت بهبود کارهای‌شان مشاوره دهید؟ مثلاً یک تدتاک یا ورک‌شاپی برگزار کنید یا مقاله‌ای بنویسید در مورد اینکه از ایران چه فیلم‌هایی در خارج از کشور بیشتر می‌توانند موفقیت کسب کنند. یک کارگردان ده‌ها قصه جلوی خود دارد، آیا شده به او مشاوره بدهید که کدام قصه بهتر است؟

بله من چندین ورک‌شاپ منجمله در جشنواره سینما حقیقت برگزار کرده‌ام. من دائماً با کارگردانانی که کار می‌کنند و حتی آنهایی که کار نمی‌کنند در حال تعامل و گفتگو هستم. من همیشه به آنها می‌گویم فیلم خودتان را بسازید، نه فیلم کسی دیگر را. به عنوان مثال از اصغر فرهادی تقلید نکنید چون فیلم شما جعلی خواهد شد. فیلم باید به شما حس بدهد. وقتی در آن حسی وجود ندارد تماشاگر با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. من کتابیون شهبابی تماشاگر اول هر فیلم هستم و بیشتر اوقات فیلم را در مرحله راف‌کات می‌بینم. وقتی اولین بار فیلم را می‌بینم آن را نه به عنوان پخش کننده که به عنوان یک آدم عادی می‌بینم. در مرحله بعد خود را جای تماشاگر خارجی می‌گذارم، تا ببینم او چه حسی با فیلم برقرار می‌کند. بعد از اینهمه سال می‌دانم که فیلم‌های ایرانی باید در چه سطحی باشند،

که بتوانند موفق شوند. من باید بتوانم پیشینی کنم که خریدار اروپایی و امریکایی در مورد فیلم چه خواهد گفت، و چه اشکالی از آن خواهد گرفت.

● تمام این‌ها که گفتید را شاید یک تماشاگر حرفه‌ای بتواند تشخیص دهد، اما او نمی‌تواند فیلم را بفروشد.

کار ما دو بخش دارد، قسمتی از آن فرهنگی و قسمت دیگر بیزینس است. پخش کننده هم باید فرهنگ و سینما بفهمد، چون اگر سینما را نفهمد نمی‌تواند آن را بفروشد. در مرحله بعدی پخش کننده باید سینمای جهان را بشناسد؛ چرا؟ چون ممکن است خریدار به شما بگوید عه! چقدر این فیلم شبیه یک فیلم مثلاً مکزیک‌ست که دیده‌ام و چقدر هم از این فیلم بهتر است. تو باید آن فیلم مکزیک‌ی را دیده باشی تا به او بگویید چرا باید این فیلم را بردارد. باید بتوانی به او بگویی که مثلاً اینجای فیلم من از آن بهتر است. من تا دو سه سال پیش هر سال به آرژانتین می‌رفتم و یک عالمه فیلم می‌دیدم تا سینمای امریکای لاتین را بشناسم.

● اگر فرض کنیم از بیست و چهار ساعت شانزده ساعت آن را بیدار هستید چقدر از آن را به تماشای فیلم اختصاص می‌دهید؟

من هفته‌ای سه یا چهار فیلم به دستم می‌رسد که جمعه‌ها را به آن اختصاص می‌دهم. و در یک تلویزیون بزرگ آن‌ها را تماشا می‌کنم. اصلاً حاضر نیستم در لپ‌تاپ فیلم ببینم. از فیلم‌هایی که خودم انتخاب می‌کنم روزی یک فیلم نگاه می‌کنم و نمی‌توانم بخوابم تا زمانی که فیلمی تماشا نکرده باشم. در جشنواره‌ها اگر فیلم داشته باشم قسمتی از زمان خود را به خریداران یا بازار فیلم اختصاص می‌دهم. اما حتماً به دیدن فیلم‌های دیگر هم خواهم رفت.

● شما در سال ۲۰۱۶ عضو هیئت داوران جشنواره کن بوده‌اید. و با جرج میلر که هم هنرمند و هم پلاک‌باست‌رئیس است همکاری کرده‌اید. در آن سال فیلم فروشنده نیز در جشنواره حضور داشت. آیا از تکنیک‌ها و مهارت‌هایی که در مورد پخش‌کنندگی گفتید در هیئت داوران هم استفاده کردید که مثلاً فیلم «فروشنده» جایزه اصلی را بگیرد؟

من وقتی داور کن شدم اصلاً نمی‌دانستم آقای فرهادی در جشنواره فیلم خواهند داشت. من حدود سی سال است که به کن می‌روم و بیست و پنج سال است که در افتتاحیه و اختتامیه حضور داشته‌ام، حتی بعد از جشنواره در آنجا می‌مانم که فیلم‌هایی که نتوانستم ببینم را تماشا کنم. هیچ حرفه‌ای در سینما وجود ندارد که مثل پخش‌کننده‌ها الزامی به دیدن فیلم داشته باشند. در نتیجه در هیئت داوران در مقایسه با آدم‌هایی مثل دونالد ساترلند که غول بازیگری سینمای امریکاست یا مدس نیکلسن یا حتی جرج میلر، بیشترین فیلم‌ها را دیده‌ام.

● چقدر روی آنها تاثیر گذاشتید؟

نمی‌دانم چقدر تاثیر گذاشتم ولی می‌دانم که خیلی خوب گوش می‌دادم. رئیس هیئت داوران انسان بسیار روشنفکر و دموکراتی بود، و هیچ‌گاه نظر خود را به دیگران تحمیل نمی‌کرد. اما در اواسط جشنواره که فیلم کن‌لوچ را دیدم به خود گفتم که من فیلم برنده نخل طلا را دیدم؛ انقدر واضح بود. در آن سال تمام فیلم‌هایی که جایزه گرفتند آرای داوران در موردشان متفق‌القول بود. در آن سال اعضای داوران سینمای ایران را نمی‌شناختند اما فیلم «جدایی» را دیده بودند. من فیلم «فروشنده» را برای‌شان باز کردم.

● شما به «جدایی» اشاره کردید؛ چند سال پیش شما مستندی به نام «از ایران یک جدایی» تهیه کردید که کارگردانان آن بعد از شش سال نماینده ایران در اسکار هستند. آیا قبول دارید که سینمای مستند در حال حاضر به مراتب قوی‌تر از سینمای داستانی است؟

من کاملاً با شما موافقم. نه سال در سی‌ام‌آی (رسانه بین‌المللی سیما) کار کرده‌ام، آقای حیدریان مدیر سی‌ام‌آی تصمیم گرفتند کاری که فارابی در پخش فیلم‌های ایرانی در دنیا انجام داد برای تولیدات تلویزیونی انجام دهد. پنجاه و یک درصد سی‌ام‌آی برای تلویزیون بود و من در آنجا سینمای مستند را کشف کردم. تمام آرشیو تلویزیون از قبل از انقلاب که شامل تمام مستندها بود طبقه‌بندی شد و مشخصات آنها در یک کتاب راهنما چاپ



من هفته‌ای سه یا چهار فیلم به دستم می‌رسد که جمعه‌ها را به آن اختصاص می‌دهم. و در یک تلویزیون بزرگ آن‌ها را تماشا می‌کنم. اصلاً حاضر نیستم در لپ‌تاپ فیلم ببینم. از فیلم‌هایی که خودم انتخاب می‌کنم روزی یک فیلم نگاه می‌کنم و نمی‌توانم بخوابم تا زمانی که فیلمی تماشا نکرده باشم



در سینمای ایران همه چیز پیش از اندازه در دسترس است

گفت‌وگو با مرجان علیزاده پخش کننده‌ای که خارج از کشور ساکن است و جایزه ساندنس هم گرفته است

ساندنس هیچ وقت از جشنواره‌هایی نبود که به ایرانی‌ها جایزه دهد تا اینکه، مرجان علیزاده از آنجا جایزه گرفت. بعدها به جرگه‌س پخش کنندگان پیوست و تصمیم گرفت با روش جدیدی کار کند. علیزاده کار سختی در بالا بردن استانداردهای سینمای ایران دارد. چون در جریان مستقیم تولیدات کشورهای پیشرفته حضور دارد و طبیعتاً انتظار دارد فیلمسازان ایرانی هم خود را با کیفیت بالای صنعت فیلمسازی تطبیق دهند.



● خانم علیزاده وقتی کارنامه شما را می‌بینیم، فکر می‌کنیم یک پخش کننده شصت سال به بالا هستید، آنقدر که کارهای زیادی انجام داده‌اید. ضمن این که کمتر کسی می‌داند یک ایرانی از جشنواره ساندنس جایزه گرفته است. شما همزمان هم نویسنده و کارگردان هستید و هم پخش کننده. آیا می‌رسید همهی این کارها را با هم انجام دهید؟

اکنون بیشتر کار پخش کنندگی انجام می‌دهم. بعد از اینکه بچه‌دار شدم بیشتر روی این کار متمرکز شدم، چون کارگردانی فرصت آزاد می‌خواست و من دوست نداشتم همینطوری کاری انجام دهم تا بخواهم بگویم من می‌توانم فیلم بسازم. زمانی کارگردانی می‌کنم که بتوانم نتیجه درست بگیرم. اعتقاد ندارم که اگر می‌خواهید کاری خلق کنید حتماً باید آن را هر سال انجام دهید. البته این همه وقفه را در کار خودم دوست ندارم. البته الان در مرحله تکمیل بودجه فیلم خود هستیم. که برای یک پروژه بسیار بزرگ مستند است که نزدیک به یک میلیون دلار هزینه ساخت آن است. البته عجله‌ای ندارم که امسال باشد یا سال دیگر.

● پس احتمالاً شما علاوه بر این که اولین ایرانی هستید که برنده جایزه ساندنس شدید، اولین کارگردان ایرانی خواهید بود که مستند یک میلیون دلاری می‌سازد.

شما وسط صحبت‌های تان فرمودید یک مستندساز لزوماً نباید هر سال فیلم بسازد اما در ایران بین کارگردان‌ها این ذهنیت وجود دارد که هر فیلم‌شان قرار است یک اثر خارق‌العاده از آب دربیاید. البته این اعتماد به نفس خوب است اما بیش از اینکه واقعیت داشته باشد، بیشتر در ذهن آن‌هاست، که گویی قرار است یک اثر خارق‌العاده بسازند که قرار است تمام جوایز را درو کند.

● آیا در خارج از ایران وقتی فیلم‌سازان می‌خواهند کاری را شروع کنند تمام فکر و ذکرشان فرستادن فیلم به جشنواره‌هاست؟

اتفاقاً من می‌خواهم این موضوع را کمی ریشه‌ای‌تر بررسی کنم. یکی از مشکلات عمده ما پخش کننده‌ها همین است، بچه‌ها فکر می‌کنند به محض اینکه دوربین را روشن می‌کنند تا زمانیکه کامپیوتر تدوین را خاموش می‌کنند، یک اثر یگانه ساخته‌اند که در هیچ کجای دنیا ساخته نشده است. باتوجه به روحیه‌ای که ما ایرانی‌ها داریم و دل‌مان می‌خواهد دنبال مقصر بگردیم همیشه ناموفق بودن فیلم خود را گردن اتفاقات و حوادث می‌اندازیم. متأسفانه بسیاری از کارگردانان ما اطلاعات کافی از مسئله فیلم‌سازی و جهان سینما و اتفاقاتی که پیرامون‌شان می‌افتد ندارند. شیوه‌ای که جامعه ما از فضای اینترنت استفاده می‌کند درست نیست. کاش می‌شد کارگردانان ما کمی اطلاعات خود را بالا ببرند. مثلاً گاهی کارگردان فیلمی را ساخته که فکر می‌کند سوزهای بسیار بونیک دارد، اما بعد می‌فهمد که در مورد آن سوزها چهل فیلم در دنیا ساخته شده است. در این صورت این سوزها سوخته است. گاهی هم دیر به سراغ سوزها می‌روند و پژوهش کافی انجام نمی‌دهند. بسیاری از کارگردانان نیز زمان نمی‌گذارند تا سرمایه کافی برای خود جمع کنند تا با عوامل و امکانات خوب فیلم را

بسازند. ما در سینمای مستند ایران تهیه و تولید در مقیاس صنعت سینما نداریم چون به سینما به عنوان یک صنعت نگاه نمی‌کنند. به غیر از آقای کیارستمی و آقای فرهادی هیچ کدام از کارگردانان ایران در دنیا شناخته شده نیستند. هیچ وقت این اتفاق نیفتاده که کمپانی‌های مطرح خارجی را به ایران بیاوریم تا با آنها تولید مشترک انجام دهیم. هیچ وقت نخواستیم که بنویسیم، تحقیق کنیم و پروژه خود را پله پله پیش ببریم. گاهی هم فکر می‌کنیم مستند ساختن ارزان است و می‌توانیم با استفاده از افراد غیر متخصص و روشن کردن دوربین و استفاده از نرم‌افزارهای کرک شده فیلم بسازیم. همه چیز انقدر قابل دسترس است که فرصت پژوهش و تحقیق را از ما می‌گیرد. مثلاً اگر در مرحله‌ی مهیا کردن بودجه هستید باید کمی تأمل کنید و چهار چیز از تهیه‌کننده یاد بگیرید تا ذهن شما غنی‌تر شود. این تأمل در همه مراحل باید وجود داشته باشد. دلیل اینکه بچه‌ها فکر می‌کنند باید هر سال فیلم بسازند همین‌هاست. انقدر پشت هم فیلم می‌سازید که به فکر عرضه نیستید. در صورتیکه این تقاضاست که عرضه را ایجاد می‌کند. این قانون شماره یک اقتصاد در مورد فیلم هم صدق می‌کند. چرا هیچکدام از مستندهای ما نمی‌فروشند؟ باوجود اینکه مستندهای درخشان هم داریم و در جشنواره‌ها اتفاقات خوبی رقم می‌زنیم. اما هیچ وقت تلویزیون‌های بزرگ مستندهای ما را پخش نمی‌کنند. شما به من بگویید چند تا از مستندهای بزرگ را تلویزیون آن‌چ‌کی، آرت یا اچ‌بی‌او پخش کرده‌اند.

● اندیشه‌ای در ایران وجود دارد که فیلم‌ساز خودش را صرفاً روشنفکر می‌داند و از بخش تجاری ماجرا جدا می‌کند و حتی به فیلم‌ها یا مستندهایی که فروخته می‌شوند انگ تجاری یا سفارشی بودن می‌زند. آن‌ها فکر می‌کنند فیلمی که می‌سازند روشنگر است و خریداران باید به دنبال او بیایند.

فیلم‌ساز باید هم روشنفکر باشد چون اگر فیلم‌سازی دغدغه جامعه‌اش را نداشته باشد و وارد این کار بر زحمت شود، عقل‌ش مشکل دارد. اما موضوع اینجاست که در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود. این اتفاقی است که در جهان مدرن نمی‌افتد چون فیلم‌سازی صنعت است. فیلم‌ساز زحمت می‌کشد پول جمع می‌کند تا فیلم بسازد. ناخودآگاه به دلیل روال پردازش یک فیلم و رفتن مسیر درست و به دلیل تجربه‌ای که جمع کرده‌است، اثری قابل عرضه و پخته ارائه می‌دهد. به دلیل اینکه در ایران بسیاری ادعا می‌کنند من به بخش صنعت کاری ندارم، شاهد این هستیم که تهیه‌کنندگانی به سینما وارد شده‌اند که آهن فروش، بساز بفروش یا رستوران‌دار بوده‌اند. و وقتی فیلم‌شان آماده می‌شود نمی‌دانند با آن چکار کنند. این موضوع در نهایت سینمای ایران را به فقیرا خواهد برد. بارها شده که فیلم‌سازان در ایران چون فکر می‌کنند روشنگر هستند انتظار دارند حسن آقا پفک فروش پول تهیه فیلم‌شان را بدهد. آدم روشنگر باید آدم روشن مغزی هم باشد. تو به عنوان فیلم‌ساز وظایف‌ها فکر کردن هست اما باید جوری آن فکر را تبدیل به فیلم کنی تا کسانی که دوست دارند فکرهای خوب را بخرند بابت فیلم تو پول بدهند. اتفاقی که برای سینمای ایران افتاده است این است که کسانی وارد آن شده‌اند که دغدغه تعقیب دنیا را ندارند.

● از پیش از انقلاب تا به حال همیشه پولی وسط بوده که فیلم‌سازان با آن فیلم می‌ساختند، از وزارت فرهنگ و هنر گرفته تا وزارت ارشاد و همینطور تلویزیون. در واقع هیچ‌گاه پول مستند را بخش خصوصی نداده است. فکر نمی‌کنید این موضوع باعث ایجاد همان ساختاری که گفتید شده است؟

به نظر من روند درستی است که تلویزیون و وزارتخانه پول ساخت فیلم بدهند. در تمام کشورها بودجه برای کارهای فرهنگی اختصاص می‌یابد. اما متأسفانه همیشه شرایط سیاسی و اجتماعی ایران بر شرایط اقتصادی‌ش حاکم بوده. و این درست برخلاف جاهای دیگر دنیاست که در آنجا اقتصاد، سیاست را کنترل می‌کند. به همین دلیل است که در ایران چرخه‌ی اقتصاد درست نمی‌چرخد و در سینما و مستند اهداف سیاسی بر اهداف اقتصادی غالب است.



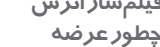
در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود



در دنیای دیجیتال فعلی و با این رقابت و حشمت‌ناک کارگردان نمی‌تواند بگوید من فقط برای دل خودم کار می‌کنم. هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند برای دل خودش بنویسد و انتظار داشته باشد کتاب‌ش چاپ شود. کتاب با پول چاپ می‌شود، فیلم‌ساز اثرش بطور عرضه می‌شود؟ سینما دار یا مدیر شبکه فیلم او را می‌خرد. و باید چرخه مالی‌ش بگردد و گرنه مثل بسیاری از سینماهای ایران تعطیل می‌شود





چگونه در جست و جوی فریده سراز اسکار در آورد

الیه نوبخت دلایل حضور مستند ایرانی در رقابت برای شاخه بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان را شرح می دهد

آکادمی به مستند بودن فیلم، احتمال خارج شدن آن از کلیه بخشهای آکادمی بسیار فراوان است.»
الیه نوبخت پخش کننده بین المللی فیلم توضیحاتی در این خصوص ارائه کرد.
پخش کننده بین المللی «در جستجوی فریده» گفت: با توجه به آنچه در وب سایت رسمی و در صفحه ۱۶ قوانین نمود و دومین آکادمی اسکار به صراحت اشاره شده است، کلیه فیلم های بلند (بیش تر از ۴۰ دقیقه)، مستند، داستانی و انیمیشن، امکان معرفی به آکادمی اسکار را دارند.
وی ادامه داد: آکادمی اسکار در اقدامی که اخیرا صورت داده، نام بخش «جایزه فیلم خارجی زبان» را به بخش «جایزه بین المللی فیلم بلند» تغییر داده است. این در حالی است که این فقط یک تغییر نام بوده و هیچ یک از قوانین این بخش نیز تغییر نیافته است و در سال های گذشته تعدادی از کشورها، فیلم مستند خود را به عنوان نماینده این بخش معرفی کرده اند.

نوبخت توضیح داد: در قوانین بخش مستند اسکار نیز اشاره شده که یکی از شرایط حضور فیلم های مستند می تواند معرفی فیلم به نمایندگی از آن کشور در بخش «جایزه بین المللی فیلم بلند» به آکادمی اسکار باشد.

پخش بین المللی فیلم «در جست و جوی فریده» به عهده کمپانی الی ایمج به مدیریت الیه نوبخت است. الیه نوبخت خود سال گذشته تهیه کننده یکی از مطرح ترین فیلم های مستند سینمای ایران یعنی «دلند» ساخته ی یاسر طالبی بود که از جشنواره های مستند مختلف جایزه گرفت. اما علاوه بر آن او سال هاست که هم در زمینه سینمای مستند و هم سینمای داستانی به عنوان پخش کننده فعالیت می کند و با چم و خم جشنواره های مستند معتبر خوب آشناست. امیدواریم حضور او به عنوان پخش کننده در جست و جوی فریده به نتایج مثبتی در اسکار ختم شود.



نوبخت:
آکادمی اسکار در اقدامی که اخیرا صورت داده، نام بخش «جایزه فیلم خارجی زبان» را به بخش «جایزه بین المللی فیلم بلند» تغییر داده است. این در حالی است که این فقط یک تغییر نام بوده و هیچ یک از قوانین این بخش نیز تغییر نیافته است و در سال های گذشته تعدادی از کشورها، فیلم مستند خود را به عنوان نماینده این بخش معرفی کرده اند



ارسال فیلم مستند در جست و جوی فریده به نمایندگی از ایران برای مراسم اسکار اتفاقی منحصر به فرد در تاریخ سینما میسند ایران بود. از این لحاظ که در رقابت با انبوه فیلم های داستانی پرستاره و پرهزینه، هیات انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار بعه این نتیجه رسیدند که فیلم تحسین شده در جست و جوی فریده شانس بیشتری برای رسیدن به لیست نهایی نامزدهای بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان در مراسم اسکار دارد. «در جستجوی فریده» ساخته دو فیلمساز جوان آزاده موسوی و کوروش عطایی روایت تلاش زنی ۴۰ ساله به نام فریده است که در زمان نوزادی در حرم امام هشتم شیعیان رها شده و زوجی هلندی سرپرستی او را برعهده گرفتند و حالا به دنبال یافتن پدر و موادر واقعی اش از آمستردام به مشهد می رود. این مستند از آثار تحسین شده یک سال اخیر این حوزه بوده است این انتخاب اما سرآغاز بحث و جدل های فراوان شد. و طرفداران فیلم هایی مثل متری شیش و نیم و قصر شیرین به این انتخاب انتقاد کردند. اما بعد از پافشاری هیات انتخاب بر این گزینه موج دوم تشکیک ها آغاز شد

هومن داودی، نویسنده و منتقد سینمایی مقیم کانادا هم در این باره چنین می گوید:
«مستندها در اسکار بخشی مخصوص به خودشان دارند و مستندهای خارجی هم آن جا بوده اند. من به یاد دارم که نامزد هم شدند. ولی در بخش فیلم خارجی زبان، خیلی غیرعادی و غیرمعمول است این مورد. تا جایی که حافظه تاریخی مراسم اسکار به ما می گوید، خیلی غیرعادی است.»

معرفی فیلمی مستند از سوی ایران به اسکار در مقطعی انجام می شود که توجه به فیلم های مستند نه تنها در جوایز اسکار بلکه در دیگر رویدادهای سینمایی بین المللی هم افزایش یافته است: با توجه به موج تازه ای که در سینمای جهان پیش آمده و مستندها کلا شکل ساختارمند و دراماتیک پیدا کرده اند و حتی بعضی هایشان به شکل سه پرده ای قوانین درام را هم رعایت می کنند، امکان آن هست که فیلمی [مستند] از لحاظ دراماتیک آن قدر قوی باشد و وجوه داستانی قدرتمندی در خود باشد که بتواند با فیلم های درام رقابت کند. فیلم های درام معمولاً تماشاگران بیشتری از اقشار مختلف را جذب می کنند و به خاطر ساختار قصه و روایت با تماشاگر بیشتری ارتباط برقرار می کند، به خصوص در شاخه فیلم خارجی زبان که باید طوری باشد که بتواند با بیننده ها و مخاطبانی از سراسر دنیا به شکل مستقیم ارتباط برقرار کند. اما امکانش هست، البته تا حالا این اتفاق نیفتاده و هیچ مستندی نیامده که برنده بهترین فیلم خارجی زبان در اسکار شود.

این خط در حرف های یک فیلمساز مهاجر ایرانی هم پیگیری شد. بهمن قبادی که خود سابقه حضور پررنگ در عرصه سینمای مستند را دارد گفت: هیئت معرفی فیلم با ناآگاهی (با احترامی که به دوستان هنرمندی که در این هیئت هستند دارم) دست به انتخاب این فیلم مستند زده اند. به عنوان عضوی از آکادمی فیلم های مستند، باید بگویم کفایت که این فیلم در یکی دو سینما در کشور آمریکا برای مدتی اکران شود، سپس سازندگان به راحتی می توانند فیلم را به آکادمی معرفی کنند. این یادداشت حتی در حمایت از این فیلم مستند هم هست چرا که این فیلم از مسیر فیلم های مستند وارد رقابت نشده و در صورت پی بردن